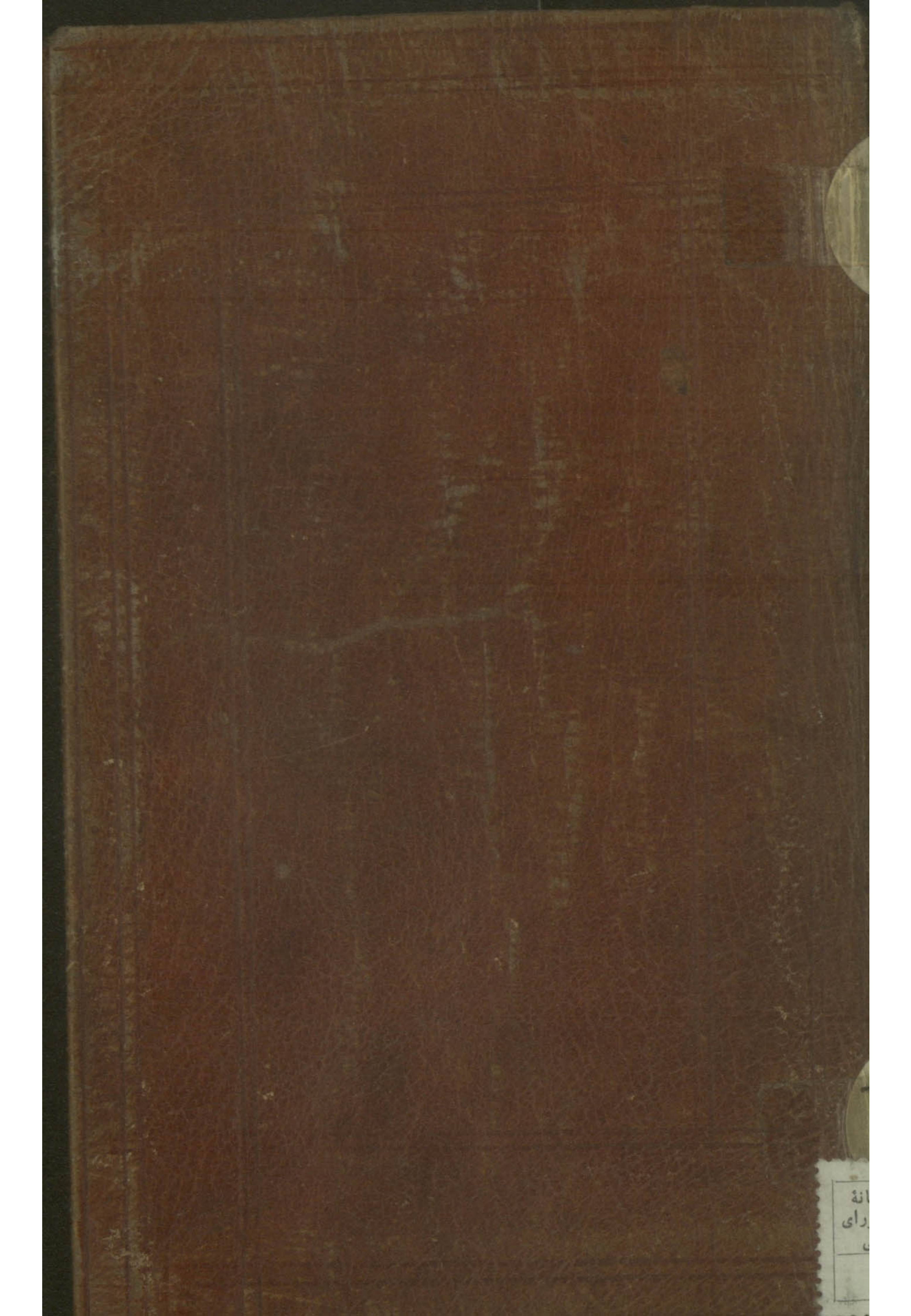
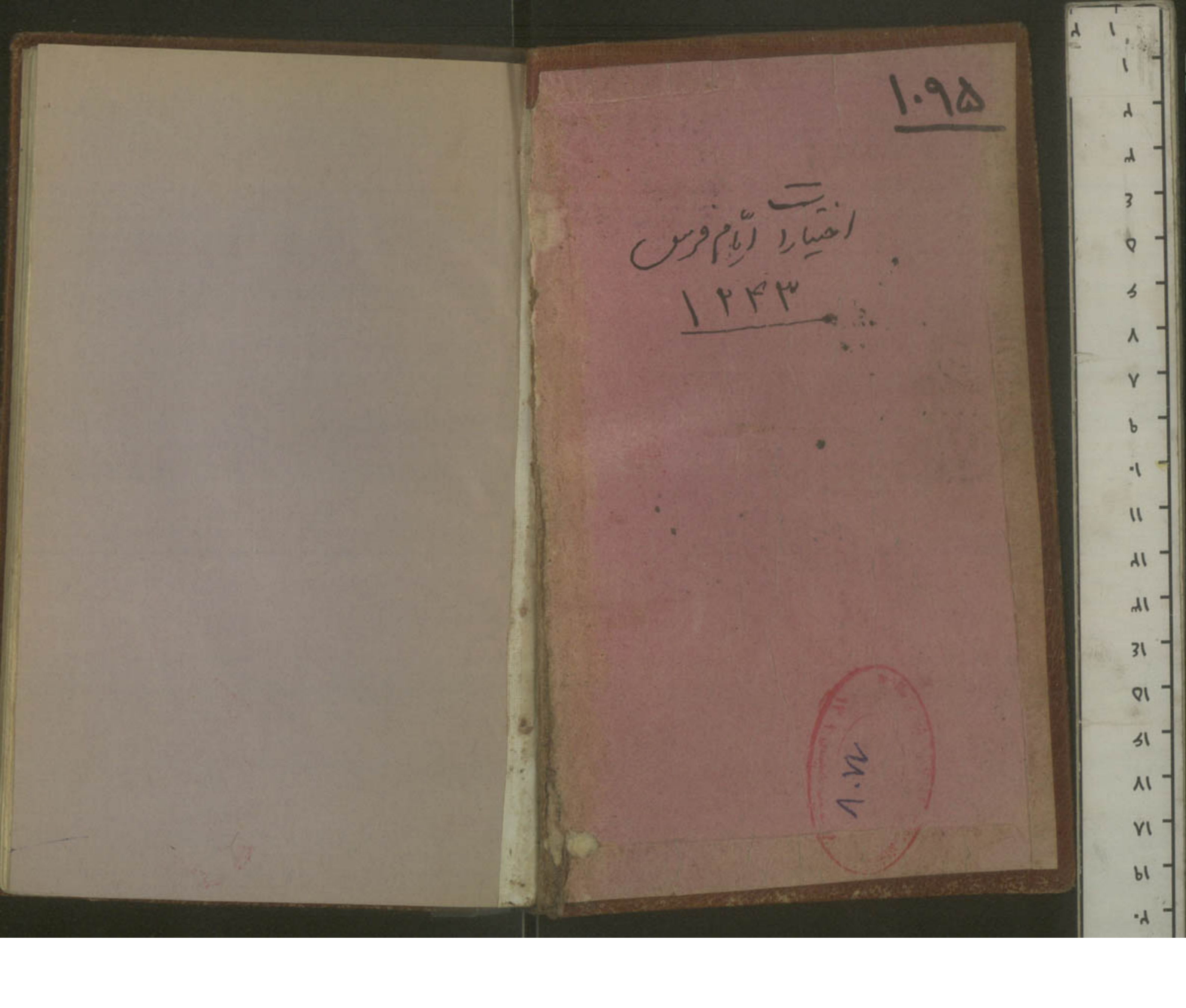
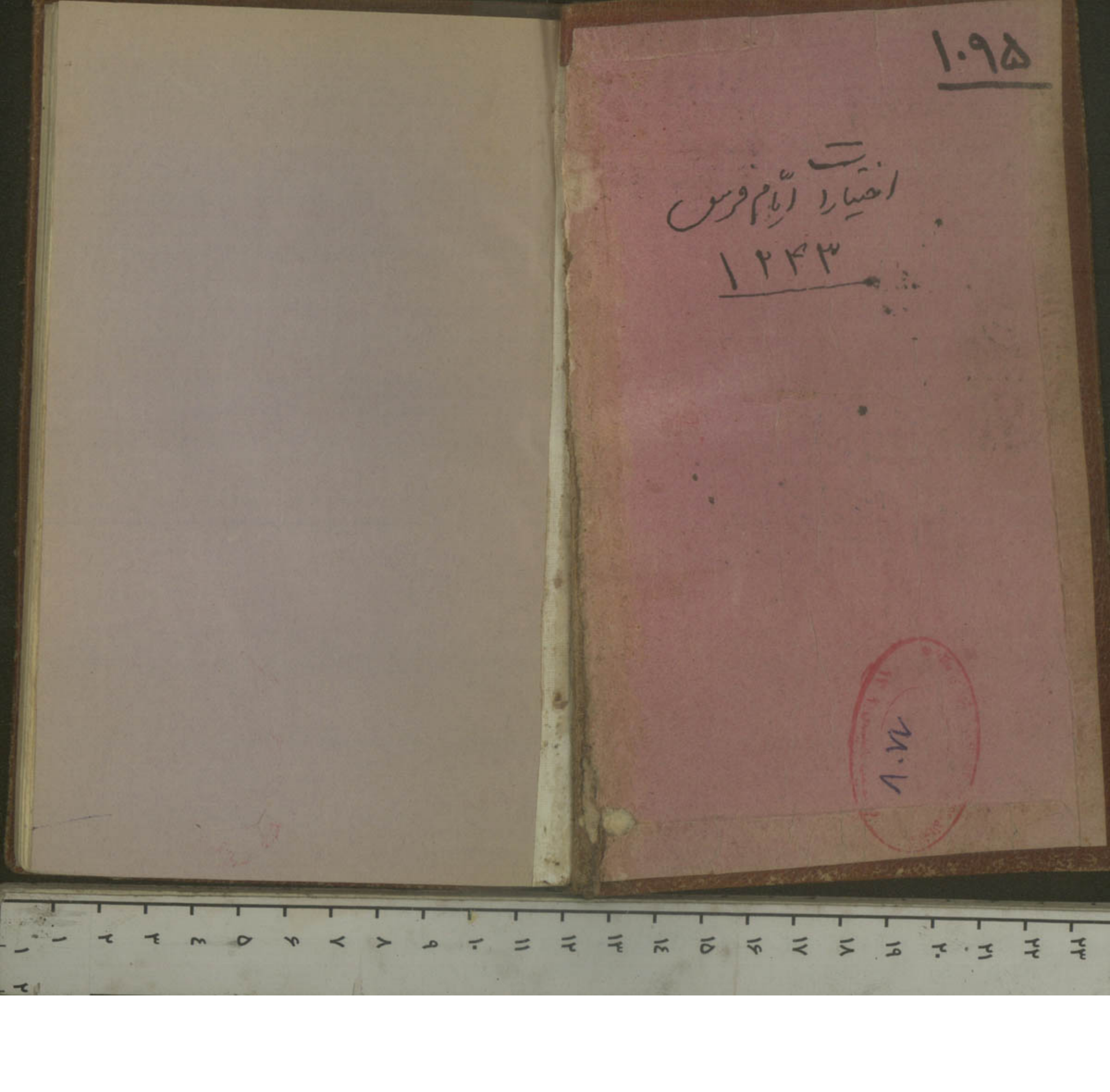




۱۰۹۵
اختیارات ایام فرس
۱۲۴۳
۱۰۷۷



۱۰۹۵
اختیارات ایام فرس
۱۲۴۳

رسالهٔ
اختیارات ایام و[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

بالله ثقتی و علیه توکلی اما بعد این چند کلمه ایست از حساب اکراد که موافق ایام ماههای فرس قدیم و ایام سبعه حساب نموده نیک و بد اعمال و سفر رفتن از آن حکم مینمایند و قاعده ایشان این است که سال را دوازده ماه گیرند از قرار ماهی سی روز تمام بدون زیاده و نقصان و بعد از اتمام دوازده ماه پنج روز را طرح مینمایند و در هیچ حسابی نمی آورند و از سال تحریر این نوشته که یکشنبه شانزدهم شهر ذیحجه سنه ۱۲۴۳ هجری نبوی است روز نوروز که جمعه چهارم شهر رمضان المبارک بود و بیست یکم ماه یازدهم ایشان بود تا انقضای چهل یوم از روز نوروز دوازده ماه ایشان تمام شد و یوم چهارشنبه پانزدهم شهر شوال اول طرح ایشان بود و بعد از انقضای پنج یوم طرح باز اول سال گرفتند در روز دوشنبه بیستم شهر شوال المکرم و شانزدهم اردی بهشت ماه جلالی و بیست هفتم ایار ماه رومی ماه ترکی و از قراری که مذکور شد سی روز بسی روز عدد ایام ماه را می شمارند تا دوازده ماه تمام شود بعد طرح مینمایند و بعد از آن باز اول سال میگیرند اعم از اینکه چهل روز از نوروز بگذرد یا کمتر یا بیشتر چرا که یک روز طرح ایشان با طرح جلالی تفاوت دارد شاید وقتی شود که روز نوروز با اول طرح یا سال ایشان می افتد این چند کلمه را نوشت تا اینکه طالبان حساب را معلوم شود و از برای حکم نمودن بر مدت سفر و آمدن خبر از جانب غایب و پیدا شدن مال دزد برده قراری دارند

وازرو

و از روی نامند و از آن حکم مینمایند مثلا شخصی به سفر رفته روز یکشنبه دوم فرسیده بوده است میگویند که نزد آن یک و یازده و بیست یکم روز و یک ماه و یک روز و یازده ماه و یک سال و بیست و یک ماه و یازده سال و بیست و یک سال است و نزد دوم ماه دو دوازده و بیست دو روز و دو ماه و دوازده ماه و بیست دو ماه و دو سال و دوازده سال و بیست و دو سال است موافق سفر آن شخص حکم بر رجعت آن مینمایند و در میانه میانه از برای آمدن خبر از جانب آن شخص و از ایام ماه حکم مینمایند مثلا یکم و یازدهم و بیست و یکم را از یکشنبه محسوب میدارند و دوم و دوازدهم و بیست و دوم را از دوشنبه ماه و از هرماهی که در این میانه رفتن به سفر یا وقت مراجعت منظور میدارند طریقه دیگر این است که یک و دو را جمع نموده حاصل آن سه می شود و از نزد آن که سه و سیزده و بیست و سه سی و سه روز و سه ماه و سیزده ماه و بیست و سه ماه و سه سال و سیزده سال و بیست و سه سال حکم بر رجعت و مدت سفر مینمایند و از سیم و سیزدهم و بیست سیم ایام ماه انتظار خبر از جانب آن شخص می کشند اما در نزد شخصی که این حقیر از قرار تقریر او این حساب را نوشت نزد ایام ماه معتبرتر از سایر بن بود هر گاه از آن تخلف می نمود نزد ایام هفته را منظور میداشت و از آنکه تخلف میکرد نزد حاصل هر دو را و هرگاه حاصل هر دو ایام که ده میگذشت ده را می انداخت و آن زیاده را محسوب میداشت مثلا جمعه بود در ترازو شبان هفت است هفت و نه و شانزده ده را می انداخت و شش را

بیکرف دبیکف زوان شش وشانزده وبیست وشش وسی وشش وچهل وشش روز
وشش وشانزده ماه وعلی هذا القیاس واکثر از احکام ان صحیح میاید وباره تکلف میشود واز
برای حکم برادر زنان وگرانی وخون ریزش وآشوب در سال بیکفت که بعد از طرح ملاحظه
نمایند هرگاه ماه فارسی مقدم بر ماه عربی باشد ومیانه کمی ودرشتی باشد بقدر سه چهار روز
بقول اکراد ماه فارسی حکم نان دارد وماه عربی حکم نمک ودر پای آن میدود که او را
بگیرد درین سال گرانی وخون ریزش وآشوب می شود وهرگاه عربی مقدم بر ماه
فارسی شود ومیانه ایشان بیشتر باشد درین وقت میگویند که ماه عربی حکم نان دارد
وماه فارسی حکم نمک وهرچه میدود باو نمیرسد ودلیل بر ارزانی وفراخی است ووقت
گرانی وشدت آشوب از نزدیکی ودوری ایشان است هرچه نزدیکتر باشند
شدت انها بیشتر است وهرگاه اول ماه فارسی واول ماه عربی بعد از طرح
در یک روز باشد میگویند که پادشاه گردش میشود والعلم عند الله

یوم جمعه

رنگ آن از صبح تا ظهر سبز است واز ظهر تا شام کبود است وخفنی است ودرین
روز سنگین است وکم شود مالی که درین شب دزدیده شود اگر اسب باشد رنگ
کرند است واگر در روز برند کبود است یا رخه است یا مادیان وهرگاه که
اجناس باشد چیزی سبز وکبود در میان دغال هست نشان دزد سبزه وچشم کبود

درهوبند

درصورت آن نشانه وبه ریش یا ریش داری که در پچها مایون بوده است
ومیانه بالا ولاغر اندام در شب تا آفتاب در آید لباس آن سبز است ودر روز
کبود وزرد درین روز واحکام هفت وهفده وبیست وهفت وچهل هفت روز وهفت
ماه وهفده ماه وهفت سال وهفده سال وبیست هفت سال است این روز از
برای ورود به خانه ونشستن بر مسند حکومت وعروسی کردن خوب است

یوم جمعه یکم و یازدهم و بیست و یکم

یک شده است وجمعه سنگین است بسفر رفتن خوب نیست فرار کند با جانها یا مالی وکاهت
اشخص کسی را بکشد وخون دامن گیر او میشود یا قضای دیگر رو میدهد ومدت آن یک
ویازده وبیست ویک روز ویک ماه ویک روز ویازده ماه ویک سال وبیست و
یک ماه ویازده سال وبیست ویک سال ودزد جمعه دشت راهم که حاصل هر دو است
درین میانه منظور بدارد واگر اشخص لاغر باشد بعد از ظهر برود وستاره پشت سر باشد
برای معامله وخواستگاری وعقد ونکاح وکارهای خیر خوب است درین روز
اگر مالی دزدیده شود پیدا نمی شود مگر از صاحب زوری باشد ودزد آن ماه وتقر
با هفت نفر است **یوم جمعه دویم و دوازدهم و بیست و دویم**
جمعه سنگین است دو دو دو چار دارد هرگاه کسی بسفر برود باید تصدق به چیزی
دو چار او میشود وبسته بطالع است یا به خوبی یا به بدی ومدت آن دو دو دوازده

و بیست دو روز و دو ماه و دو روز و دوازده ماه و بیست و دو ماه و دو سال و دوازده
سال و بیست و دو سال است و زر و جمعه و نه را که حاصل هر دو است منظور بدارد
از برای معامله و عروسی خوب است و خلعت از پادشاه پوشیدن خوب است
و مالی که درین روز دزدیده شود دزدان دو نفر است و بدست یک زن
بسپارند و پیدا نشود و نشان دزد از قراری است که در جمعه نوشته شد

یوم جمعه سیم و سیزدهم و بیست و سیم

جمعه سنگین است و سه لنگ برای سفر رفتن خوب نیست یا مال آن لنگ میشود
یا خود شخص در جاده معطل میکشد یا ناخوش میشود هرگاه لابد باشد درین راه که از
منزل بیرون برود از کسی چیزی اخذ نماید و مدت آن سه و سیزده و بیست سه روز
و سه ماه و سیزده ماه و بیست سه ماه و سه سال و سیزده سال و بیست سه سال است
و زر و جمعه و ده را که حاصل هر دو است منظور بدارد و برای عروسی خوب نیست
سه لنگ است و جمعه سنگین و خشتی جمع شدن مرد و زن بد است باعث مرض
و ناخوشی است و برای ورود به خانه و بر مسند حکومت و عمارت نشستن نیز
خوب است و برای فروختن چیزی بد است و برای خریدن خوب است و
اگر درین شب مالی دزدیده شود دزدان باید سه نفر باشد اگر چیزی از آن مال بر جا
ماند پیدا می‌شود و اگر در شب ببرند در آن مال باید نقره یا چیزی سفید در آن باشد

بادو

و بوعده و سه روز یا نه روز پیدا می‌شود و دزد هم به قرار برسد و نیز برای کسی که بدزدی
و به شبیخون برود بد است **یوم جمعه چهارم چهاردهم بیست چهارم**
درین روزها به حساب اکراد برای سفر رفتن خوب است میگویند که چهار دست و پا
محکم و به سبب انتظام جمعه به هر طرف برود فتح و گشایش امور برای او میشود اما روز بیست
چهارم و چهارم هر دو بخصوصه برای سفر رفتن بد است و برای عروسی کردن بسیار
خوب است میگویند که درین روز هرگاه دولادی متولد بشود خوش طالع و صاحب
کمال و چرب زبان و صاحب دولت میشود و برای معامله و دخول بیت و بلد
و بر مسند حکومت و عمارت نشستن و خلعت از پادشاه پوشیدن و برای عزم دعوا
و شبیخون نمودن هم خوب است بلکه از برای اکثر کارها و مدت حساب آن چها
و چهارده و بیست چهار و چهل و چهار روز و چهار ماه و چهارده ماه و بیست چهار ماه
و چهار سال و چهارده سال و بیست چهار سال است و زر و جمعه و یازده را که حاصل
هر دو است در میانه منظور بدارد و هرگاه درین شب یا روز مالی دزدیده شود
پیدا نمیشود و اگر دزد در ساعت خوب دزدیده است وعده دزد هم باید چهار نفر باشد

یوم جمعه پنجم پانزدهم و بیست پنجم

درین ایام به سفر رفتن میانه است باید یا پیش از نماز صبح از خانه بیرون برود یا
بعد از نماز ظهر و مدت آن پنج و پانزده و بیست و پنج و چهل و پنج روز و پنج ماه

و پانزده ماه و بیست و پنج ماه و پنج سال و پانزده سال و بیست و پنج سال است و روز جمعه
دوازده را که حاصل بهر دو است منظور بدارد و برای دخول شهر و بلد و بر مسند
حکومت و عمارت نشستن و خلعت پوشیدن میانه است و برای عزم شبیخون و
دعوا نمودن بد است و از برای معامله خوب است و برای عروسی بد است ناخوشی
می کشند هیچ اگرچه متفرق است اما جمع میشود درین روز اگر مالی ببرند از پای آن زود در
روز پنجم یا هفتم شخصی بیاید و شهادت بدهد و آن شاهد روی سرخ دارد و چشم کبود
و آبله رو و یا دندان او کبود است یا افتاده است یا لب او کبود است یا آنکه
ترکیده است و حکما آن مال پیدا می شود و نصف آن وزدنی شود یقینا

یوم جمعه ششم شانزدهم بیست ششم

جمعه سنگین است و شش متفرق درین ایام به سفر رفتن بد است یا مریض میشود یا مال
آن بر طرف میشود یا زخم بر میدارد و با تفرقگی مراجعت مینماید و برای دخول
شهر و بلد و بر مسند حکومت و عمارت نشستن و خدمت پادشاه رفتن و خلعت
پوشیدن و عزم و دعوا و شبیخون نمودن هیچ بد است بلکه از برای هیچ امری خوب
نیست و مالی هم که درین روز دزدیده شود پیدا نمی شود اما بخصوصه برای دزد
بد است و مدت حساب آن شش و شانزده و بیست و شش و سی و شش و
چهل و شش روز و شش ماه و شانزده ماه و بیست و شش ماه و شش سال

و شانزده

و شانزده سال و بیست و شش سال است و روز جمعه و سیزده را که حاصل بهر دو است
درین میانه منظور بدارد

یوم جمعه هفتم و هفدهم و بیست هفتم

درین ایام و هفت است و بهر دو حکم برای سفر رفتن بسیار خوب است و مدت
آن هفت و هفده و بیست و هفت و چهل و هفت و پنجاه و چهار روز است و هفت
ماه و هفده ماه و بیست و هفت ماه و هفت سال و هفده سال و بیست هفت سال است
و روز چهارده را که حاصل بهر دو است منظور بدارد و درین ایام عیبی که دارد آن
که سفر طول میکشد و برای عزم دعوا و شبیخون و دخول شهر و بلد و بر مسند حکومت
و عمارت نشستن و نزد پادشاه رفتن و خلعت پوشیدن و معامله کردن و عروسی
کردن خوب است به صاحب عروسی دولت رو مینماید بلکه از برای اکثر امور
خوب است مگر دزدی که اگر مالی درین شب یا روز دزدیده شود حکما پیدا میشود
یا هفت روزه یا چهارده روزه و دزد آن یاد و نفر است یا هفت نفر و نشان
مال و دزد از قراری است که در جمعه دیگر گذشت نوشته شد

یوم جمعه هشتم و هجدهم و بیست هشتم

جمعه سنگین است و هشت متفرق است برای جمیع کارها بد است و بدتر از
ششم است خصوصا سفر که هم ناخوشی میکشد و هم سفر دور و طول میکشد و دماغ
سوخته و متفرق بر میگردد و مدت آن هشت و هجده و بیست و هشت و سی و هشت

وچهل وهشت روز وهشت ماه وهجده ماه وبیست وهشت ماه وهشت سال
وهجده سال وبیست وهشت سال است ونزد جمعه ویازده را که حاصل هردو است
در میانه منظور بدارد و برای عزم دعوا و دخول شهر و بلد و بر مسند حکومت نشستن
وخلعت پوشیدن هیچ بد است ومالی که در این شب دزدیده شود پیدا
نمیشود چرا که برای دزد بد است اولا اینکه مال بدست رونمی آید وهرگاه بیاید
بازبرمیگردد به هفت روز یا هفت روزه و فرار هم میکند آن دزد

یوم جمعه نهم و نوزدهم و بیست نهم

جمعه سنگین است و نحس که برای سفر رفتن بسیار بد است یا بمیرد یا ناخوش میشود
یا قضائی یا ورسد که از مردن بدتر باشد و مالی هم که با خود ببرد بر نمیگردد هرگاه
لاعلاج باشد بندهای لباس خود را باز نماید و دست بزمین بدهد و بعد راست
شود و ببندد و برود و مدت آن نه و نوزده و بیست و نه و چهل و نه روز و نه ماه و
نوزده ماه و بیست و نه ماه و نه سال و نوزده سال و بیست و نه سال است و اگر در
این روز مولودی بشود نمیماند و برای جمیع کارها بد است خصوصا عزم دعوا و
شبیخون و بر مسند حکومت نشستن و دخول شهر و بلد و خدمت پادشاه رفتن
وخلعت پوشیدن و عروسی و معامله هیچ بد است و مالی که درین روز دزدیده
شود پیدا نمیشود چرا که از برای دزد بد است و لا مال بدست رونمی آید و گرفته

بمال

پاکشته میشود و اگر اتفاق افتد که مال بدست او بیاید باز بر میگردد و فرار هم میکند

یوم جمعه دهم و بیستم و سی ام

جمعه سنگین است و ده را میگویند بطالت و کاذب و پر درین ایام کسی سفر زود
هرگاه برود از منزل که قدری دور شد از کسی که پیش روی او بیاید چیزی اخذ نماید
تا در آن سفر خیر روبار نماید و چیزی بکسی در آن روز ندهد که خیر از او برمیگردد و
منزل هم از اسباب سفر چیزی بجا نگذارد و این روزها حساب ندارد باید
نزد جمعه را منظور بدارد و احتیاطا ده روز و بیست روز سی روز و همچنین از ماه و سال
منظور بدارد و از برای دخول شهر و بلد و بر مسند حکومت نشستن خوب است
مشروط بر اینکه حین نشستن جمع بنشیند و لباس خود را در زیر زانو و پای خود جمع
نماید پراکنده ننشیند و چیزی از کسی بگیرد و در آن روز چیزی بکسی ندهد و از برای
عزم دعوا و شبیخون میانه است و برای عروسی هم میانه است اگر درین روز مو
لودی بشود میانه است و از برای خریدن خوب است و فروختن بد است
و اگر دزد درین راه از کسی چیزی بگیرد مال بدست او می آید و هفت چیز است
مال دزدیده شده اگر چیزی از آن بجا ماند پیدا میشود و الا پیدا نمی شود

یوم شنبه

روز شنبه رنگ آن سیاه است و ماه روزها است و ماده است و منسوب است

و زوال شش و شانزده و پس شش و سی شش روز و شش ماه و شانزده ماه و پس
شش ماه و شش سال و شانزده سال و پس شش سال است و این روز برای عمارت
ساختن و درخت نشاندن و خانه برادر یا پسر از خود سوا کردن و جدائی از شراکت
خوب است و از برای عروسی کردن بد است در هر یومی از ایام ماه باشند بد است
چون سیاه است و ماده سلطنه ناخوشی و تفرقه کی است و نشان دزد درین روز سیاه
چهره و بلند قد و لاغر اندام و بد ریش و اگر ریش داشته باشد سفید و سیاه داخل
و نشانی هم در صورت آن یا لب آن ترکیده یا دندان افتاده یا کبود شده باشد
و در بازریشی یا بون بوده و رنگ اسب سیاه یا نیله است

یوم شنبه یکم و یازدهم و بیست و یکم

شنبه سیاه و نیک شده است برای سفر رفتن خوب نیست او را بر سر قضائی ببرد
و از پی امری اسم که برود و عجل نباید و زوال آن یک و یازده و پس یک روز و
یک ماه و یک روز و سی و شش روز یازده ماه و یک سال و پس یکماه و یازده
سال و پس و یک سال است و دزد شنبه صفت را هم که حاصل هر دو است
منظور بدارد و برای دخول حبس و بلد بد است ناخوش میشود بجد مردن و برای
عروسی و بر مسند حکومت نشستن هم بد است و برای عزم دعوا و شبیخون بلکه از برای
اکثر کارها بد است و درین روز اگر چیزی دزدیده شود پیدا نمی شود

ابالی از

یوم شنبه دوم دوازدهم و بیست دوم

درین روز به سفر رفتن خوب است تصدق بدهد و برود و دو چاروار دسته بطالع است
باید چیزی بکسی ندهد بلکه قدری که از منزل دور شد هر کس از پیش رو باید چیزی از آن
افکند نماید و زوال دو و دوازده و پس دو و سی و دو روز است و سی و شش روز
از آنکه گذشت دزد شنبه را منظور بدارد تا دو ماه و دوازده ماه و پس دو ماه و دو سال
دوازده سال و پس دو سال است و در ماه سال دزد شنبه دوشنبه را که حاصل هر
دو است منظور بدارد و برای عروسی کردن بد است و برای نشستن بر مسند حکومت
خوب است بشرط آنکه دران روز چیزی بکسی ندهد بلکه چیزی افکند نماید و برای
نشاندن درخت و ساختن باغ و عمارت خوب است و برای عزم دعوا
و شبیخون بد است برای دخول حبس و بلد میانه است برای معامله خوب است
اگر کسی بدزدی برود یا گرفته شود یا مال بدست او نیاید و اگر مالی دزدیده شود پیدا نشود

یوم شنبه سیم و سیزدهم و بیست سیم

شنبه سیاه است و سه لنگ درین روزها به سفر رفتن خوب نیست هر گاه برود باید
از اسباب سفر چیزی بجا گذارد و باید از کسی که پیش روی او باشد چیزی افکند
و در آن سفر در سر بلندی یا مال او لنگ شود یا خودش یا از اسب می افتد یا چیزی
گم میشود و زوال آن سه و سیزده و پس سه و سی و سه روز و سه ماه و سیزده ماه و پس

سه ماه و سه سال و سیزده سال و بیست و سه سال است و نزد شنبه را و نه را که حاصل
هر دو است منظور بدارد و برای معامله و عروسی بد است و برای نشستن بر مسند حکومت
و دخول شهر و بلد هم بد است تا تشویش میشود و برای عزم دعوا و شبیخون هم بد است
شنبه سیاه است و ماه و سه هم تنگ است متفرق میشوند و هرگاه مالی دزدیده شود
پیدا میشود و دزد هم به آزار بسیار میرسد و مظنه است که در همان وقتی که به دزدی
میرود گرفته میشود و برای نشاندن باغ و بستان و ساختن عمارت

یوم شنبه چهارم و چهاردهم و بیست چهارم

درین ایام بسفر رفتن لاعلاج خوب است اما در حدیث روز چهارم بخصوص بیست
و بیست و چهارم از ایام منحوسه است باید منظور بدارد و نزد آن چهار و چهارده و بیست
چهار و چهل و چهار روز و چهار ماه و چهارده ماه و بیست چهار ماه و چهار سال و چهارده
سال و بیست چهار سال است و نزد شنبه را و ده را که حاصل هر دو است منظور بدارد
برای معامله کردن و دخول شهر و بلد و نشاندن باغ و بستان و ساختن عمارت
خوب است برای عزم دعوا و شبیخون هم میانه است برای عروسی بد است
برای نشستن بر مسند حکومت خوب است مشروط بر آنکه در وقت نشستن لباس
خود را بر دور خود متفرق سازد جمع ننشیند و در آن روز چیزی بکسی ندهد بلکه
از کسی چیزی اخذ نماید و هرگاه درین روز کسی به دعوا برود باید که رو به بلندی

برود و قسمی نماید که او بر بلندی باشد و دشمن در پایین و مالی که درین ایام دزدیده شود
پیدا نمیشود و دزدی که درین روز به دزدی برود در جای بلندی چیزی بدست او
نیاید

یوم شنبه پنجم و پانزدهم و بیست پنجم

شنبه سیاه است و پنج متفرق درین روزها بسفر رفتن خوب نیست و نزد آن پنج و پانزده
و بیست پنج و چهل و پنج و پنجاه و پنج روز و پنجاه و پانزده ماه و بیست و پنجاه و پنج سال و پا
نزده سال و بیست پنجاه سال است و این ایام برای خریدن چیز خوب نیست برای
فروختن خوب است و برای عروسی و رفتن به دعوا و شبیخون و دخول شهر و بلد و نشستن
بر مسند حکومت و ساختن باغ و بستان و عمارت همه بد است بلکه برای اکثر کارها
بد است و هرگاه درین روز مالی دزدیده شود اگر از صاحب قوتی باشد پیدا میشود
و الا پیدا نمیشود و از برای مدت سفر نزد شنبه و یازده را که حاصل هر دو است منظور بدارد

یوم شنبه ششم و شانزدهم و بیست ششم

شنبه متفرق است و سیاه و ماه و شش هم متفرق است و درین ایام بسفر رفتن
بسیار بد است هرگاه حکم نمایند هم بد است باید نرود چرا که زخم دار و برهنه شده و متفرق
شده بر میگردد و نزد آن شش و شانزده و بیست شش و بیست و چهل و شش روز و ده ماه و شش ماه
و شانزده ماه و بیست و شش ماه و شش سال و شانزده سال و بیست و شش سال است
و نزد دوازده را که حاصل هر دو است منظور بدارد و این ایام برای همه کارها

بداست و بدتر از تخم است و مال بدست دزد نمی آید و به قهر هم میرسد

یوم شنبه هفتم و هفدهم و بیست هفتم

درین ایام بسفر رفتن لا علاجا خوب است میگویند که هفت قایم است و سلامت ره
رفع قهر شنبه را مینماید و نزد ان هفت و هفده و بیست و هفت و چهل و هفت روز
و هفت ماه و هفده ماه و بیست و هفت ماه و هفت سال و هفده سال و بیست
هفت سال است و این ایام برای معامله خوب است و برای عروسی بداست
و نزد شنبه و سیزده را که حاصل بهره داست از برای سفر منظور بدارد و در سربلندی
هم باید چیزی بدست او باید و برای دخول شهر و بلد و نشستن بر مسند حکومت
خوب است و برای نشاندن باغ و بستان بد است کم ثمر میشود و برای عزم دعوا
و شبخون هم بد است و مالی هم که درین ایام دزدیده شود پیدا میشود

یوم شنبه هشتم و هجدهم و بیست هشتم

شنبه سیاه است و هشت متفرق و درین ایام به سفر رفتن خوب نیست ناخوشی
می کشد یا زخم دار و برهنه شده و متفرق گشته بر میگردد و نزد آن هشت و هجده و بیست
هشت و سی و هشت و چهل و هشت و پنجاه و هشت روز و هشت ماه و هجده ماه
و بیست و هشت ماه و هشت سال و هجده سال و بیست و هشت سال و از
برای معامله و عروسی و عزم دعوا و شبخون و نشستن بر مسند حکومت و ساختن

باغ و عمارت و بستان بلکه از برای همه کارها بد است و مالی هم که درین ایام
دزدیده شود پیدا میشود و دزد هم معلوم می شود و رسوا میگردد و نزد شنبه و چهارده که
که حاصل بهره داست برای رفتن به سفر منظور بدارد

یوم شنبه نهم و نوزدهم و بیست نهم

شنبه سیاه است و متفرق و نه سرکم و ستاره در زمین برای سفر رفتن بسیار بد است
مظنه ناخوشی و مرگ است و نزد ان نه و نوزده و بیست نه و سی نه و چهل نه روز
و نه ماه و نوزده ماه و بیست نه ماه و نه سال و نوزده سال و بیست نه سال است
نزد شنبه و پانزده را هم که حاصل بهره داست منظور بدارد و برای دخول شهر و بلد
و نشستن بر تخت و رفتن بدعوا و شبخون و نشاندن باغ و بستان هیچ بد است بلکه
از برای جمیع امور بد است و درین ایام اگر دزدی بدزدی رفته باشد یا گرفته میشود
یا کشته میگردد و اگر اتفاق افتاد مالی دزدیده شده دیگر پیدا نمی شود

یوم شنبه دهم و بیستم و سی ام

این ایام را میگویند بطر است و حساب در سران نیست چون شنبه سیاه است
نزد او اگر اتفاق افتاد و رفت باید بعد از بیرون شدن از منزل چیزی از اسباب
سفر بجا بگذارد و اگر کسی که پیش رو بیاید چیزی اخذ نماید و در آن روز چیزی بکسی
ندهد و در سربلندی چیزی هم بدست او بیاید و نزد ان از شنبه حساب نماید

و در ایام ماه هم کرده و بیست و سی روز و ده ماه و بیست ماه و سی ماه و ده سال
و بیست سال و سی سال احتیاطا منظور بدارد و این ایام برای عروسی بد است
و برای خریدن خوب است و فروختن بد است و برای دخول جیب و بلد
و نشستن بر مسند حکومت خوب است و در وقت نشستن جمع بر نشینند و چیزی از
کسی اخذ نماید برای دعوا و شبیخون بد است و برای عمارت و باغ و بستان خوب است
و مالی که در این ایام دزدیده شود اگر چیزی از آن بجا مانده باشد پیدا میشود و الا
چیزی بر جا نمانده باشد پیدا نمی شود و بدست نمیاید

یوم یکشنبه

روز یکشنبه رنگ آن سبز است نشان کلف اندام و یک چشم عیب
یا کور یا سفیدی در چشم دارد و سیاه چهره یا سبز چهره و رنگ آب فرا
کهر است و دزد نیکو بینه روز یکشنبه شده است و محکم و برای سفر رفتن خوب است
و روز آن یک و یازده و بیست یک و یکماه و یک روز و یازده ماه و یک
سال و بیست و یک ماه و یازده سال و بیست و یکسال

یوم یکشنبه یکم و یازدهم و بیست و یکم

در این ایام بسفر رفتن خوب نیست مگر تصدق بدهد و برود هر دو یک است
و شده و دو یک نزد دو را دارد و چهار است لیسه بطالع است یا بخوبها

بهی

یا بدی چیزی دزد چار میشود و روز آن یک و یازده و بیست یک و یک ماه و یکروز
و یازده ماه و یکسال و بیست و یکماه و یازده سال و بیست یک سال و روز دو را
که حاصل هردو است منظور بدارد و برای معامله خوب نیست و برای عروسی میان است
برای نشستن بر مسند حکومت خوب است پر زور است برای دخول جیب و بلد
هم خوب است برای رفتن دعوا و شبیخون زور و قوت با این است اما
چون دو چار دار لیسه بطالع است برای ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان
و پوشیدن خلعت از پادشاه خوب است و مالی که در این ایام دزدیده شود
پیدا نمیشود مگر از صاحب روز و صاحب قوتی باشد و حکم نماید

یوم یکشنبه دویم و دوازدهم و بیست و دویم

در این ایام بسفر رفتن خوب است اما چون یک و دو سه میکند و سه لنگ است
شرط آنکه مال او لنگ شود وقت رفتن اول تصدق بدهد و بعد از آنکه از منزل
قدری دور شده از کسی چیزی بگیرد بسیار خوب است و روز آن دو و دوازده
و بیست و دو روز و دو ماه و دوازده ماه و بیست و دو ماه و دو سال و دوازده سال
و بیست و دو سال است روز یکشنبه و سه را هم که حاصل هردو است منظور بدارد
و برای معامله خوب است و برای عروسی و دخول جیب و بلد و پوشیدن
خلعت پادشاه و نشستن بر مسند حکومت هم خوب است از کسی گرفتن

او بباید چیزی بگیرد بسیار خوب است و پرزور است و مالی که در این ایام دزد
دیده شود پیدا میشود چرا که حاصل هر دو سه میشود و سه لنگ است و برای زن
بد است برای رفتن بدعوا و شبخون هم خوب است پرزور است

یوم یکشنبه سیم و سیزدهم و بیست سیم

این ایام هرچند که یک و سه پرزور است اما سه لنگ است برای سفر رفتن
خوب نیست و نزد ان سه و سیزده و بیست و سه و سی و سه روز و سه ماه و سیزده ماه
و بیست سه ماه و سه سال و سیزده سال و بیست و سه سال است و برای خریدن چوب نیست
و فروختن بد است و از برای سفر نزدیک و سه و چهار را هم که حاصل هر دو است
منظور بدارد و در سربلندی باکردن کاهی لیکن برای او او میشود هر گاه وقت رفتن
از منزل چیزی از کسی بگیرد نباید رفع شود و از برای عروسی و دخول جیب و بلد
بد است و در هر دو ناخوشی میکند برای رفتن بدعوا و شبخون هم بد است و برای
ساختن عمارت و باغ و بستان هم بد است و در عمل بیاید و برای نشستن بر مسند
حکومت خوب است و مالی که در این روز دزدیده شود پیدا میشود و دزد
در این روزها باید لنگ شود یا زخم بردارد

یوم یکشنبه چهارم و چهاردهم و بیست چهارم

در این ایام بسفر رفتن خوب است و مدت ان چهار و چهارده و بیست

و چهار روز

چهار روز و یک ماه و چهل و چهار روز و چهار ماه چهارده ماه و بیست و چهار ماه
و چهار سال و چهارده سال و بیست و چهار سال است و نزد یکشنبه و پنجم هم
منظور بدارد که حاصل هر دو است و برای معامله و عروسی و دخول جیب و بلد
و نشستن بر مسند حکومت و رفتن بدعوا و شبخون و پوشیدن خلعت از پادشاه
و نشاندن باغ و بستان و ساختن عمارت بلکه از برای اکثر کارها بسیار خوب است
حتی اینکه برای دزدی هم خوب است هرگاه کسی بدزدی برود مال بسیار بدست او بیاید

یوم یکشنبه پنجم و پانزدهم و بیست پنجم

این ایام برای سفر رفتن بد نیست یکشنبه پرزور است و پنج اگرچه متفرق است اما
جمع میشود عیب نمیکند و مدت ان پنج و پانزده و بیست پنج روز و یک ماه و یک روز
و چهل و پنج روز و پنجاه و یک سال و یک ماه و پانزده ماه و بیست و پنجاه و پنج سال و پانزده
سال و بیست و پنج سال است و نزد یک شنبه و ششم را هم منظور بدارد و از برای
خریدن بد است و فروختن خوب است و از برای عروسی بد است در میانه
ایشان سازش نمیشود برای دخول جیب و بلد و نشستن بر مسند حکومت خوب است
پرزور است برای رفتن بدعوا و شبخون بد است و برای ساختن عمارت و بنا
و نشاندن باغ خوب است مالی که درین روز دزدیده شود پیدا میشود اولا اینکه
مال باید بدست دزد نیاید و اگر بیاید باز بر میگردد و گرفته میشود

یوم یکشنبه ششم و شانزدهم و بیست ششم

یکشنبه شده است و ششم متفرق و در این ایام بسفر رفتن خوب نیست متفرق بر میگردد
باید بزود و مدت آن شش و شانزده و بیست و شش و سی و یک و سی و شش
و چهل و شش روز و شش ماه و شانزده ماه و بیست و شش ماه و شش سال و شانزده
سال و بیست و شش سال است و نزد یکشنبه و هفت را که حاصل هر دو است
منظور بدارد و از برای هیچ کاری خوب نیست یکشنبه چهارم است و شش متفرق
او را بر سر قضا نمیبرد از برای عروسی بد است ناخوشی میکشند اولاد ایشان
زیر میشود برای دخول جت و بلد و نشاندن باغ و بستان و ساختن عمارت
و نشستن بر مسند حکومت و رفتن بدعوا و شبیخون هیچ بد است و مالی
هم که در این ایام دزد دیده شود پیدا میشود و بصاحبش میرسد

یوم یکشنبه هفتم و هفدهم و بیست هفتم

یکشنبه پر زور است و هفت محکم در این ایام بسفر رفتن بسیار خوب است
و مدت آن هفت و هفده و بیست هفت و سی و یک و سی و هفت و چهل و
هفت روز و هفت ماه و هفده ماه و بیست و هفت ماه و هفت سال و هفده
سال و بیست و هفت سال است و نزد یکشنبه و هشت را هم که حاصل هر
دو است منظور بدارد و باید که در عرض راه کرند سواری پیش روی انفضی

بابد

باید و خبر خوشی باو بدهد و بابچیزی باو بدهد برای معامله و عروسی و دخول جت و بلد و
نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت پادشاه و رفتن بدعوا و شبیخون و ساختن
عمارت و باغ و بستان هیچ خوب است بلکه از برای همه کارها خوب است و مالی
که در این روز دزد دیده شود پیدا نمیشود برای دزد خوب است مال بسیار بدست او میآید

یوم یکشنبه هشتم و هجدهم و بیست هشتم

یکشنبه چهارم است و هشت متفرق برای سفر رفتن در این ایام خوب نیست متفرق
شده و زخم دار و برهنه گشته یا ناخوش شده بر میگردد و مدت آن هشت و هجده
و بیست و هشت و سی و یک و سی و هشت و چهل و هشت و پنجاه و هشت روز
و هشت ماه و هجده ماه و بیست و هشت ماه و هشت سال و هجده سال و بیست و هشت
سال است و نزد یکشنبه و نه را هم که حاصل هر دو است منظور بدارد و چون
حاصل هر دو هم نه میشود برای سفر رفتن بسیار بد است و برای دخول جت
و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و رفتن بدعوا و شبیخون و
ساختن عمارت و باغ و بستان و معامله و عروسی بد است بلکه از برای جمیع
کارها بد است و مالی که در این ایام دزد دیده شود پیدا نمیشود بلکه دزد هم
به بلائی گرفتار میشود از قبیل نسق و زجر جان و غیره

یوم یکشنبه نهم و نوزدهم و بیست نهم

یکشنبه چاشتگاه است و نه سرگم است و در این ایام به سفر رفتن بسیار بد است مال
و اسباب آنکه به جا بماند و از دست او بیرون برود یا از دزد و یا از دشمن باز
آب باید مال او یا خورش یا رفیق او سرگم شوند و نزد آن نه و نوزده و بیست و نه
و سی و یک و سی و نه و چهل و نه روز و دو ماه و نه ماه و نوزده ماه و بیست و نه ماه
و نه سال و نوزده سال و بیست و نه سال است و این ایام برای نشستن بر مسند
حکومت و ساختن باغ و بستان و عمارت و دخول شهر و بلد و عزم دعوا
و شبیخون و معامله و عروسی هیچ بد است بلکه از جمیع امورات باید احتراز نماید
هر گاه در این ایام مالی دزدیده شود و نشود الا اینکه باید بدست دزد نباید و در
دزدی بیرد یا گرفته شود یا زخم دارد اگر اتفاق افتاده و برده و دیگر پیدا نشود

یوم یکشنبه دهم و هشتم و سی ام

این ایام چون یکشنبه روز و راست و ایام اختیارات بطرات برای سفر رفتن
خوب است بدنیست مشروط باینکه بعد از بیرون رفتن از منزل چیزی از کسی که پیش
او باید اخذ نماید و در آن روز چیزی به کسی ندهد و از اسباب سفر چیزی به جا نگذارد
و این ایام مدت آن بسبب بطر بودن معلوم نیست باید نزد یکشنبه را منظور بدارد
و احتیاطا ایام ماه را که ده روز و بیست روز و سی روز و ده ماه و بیست ماه و سی ماه
و ده سال و بیست سال و سی سال است منظور بدارد و این ایام برای خریدن

خوب

خوب است و فروختن بد است و برای عروسی و دخول شهر و بلد و ساختن
عمارت و باغ و بستان هم خوب است و برای عزم دعوا و شبیخون و نشستن
بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت هم خوب است مشروط بر آنکه وقت نشستن
چیزی از کسی بگیرد و در نشستن جمع بنشیند و مالی که در این ایام دزدیده شود اگر
چیزی از آن به جا بماند پیدا میشود و الا پیدا نمیشود

~~یوم دوشنبه یکم و یازدهم و بیست و یکم~~

دوشنبه گندم گون است و بی ریش و ماده نه بسیار نازک نه پرکلفت
میانه بالا و نشان است زرده گهر است از برای سفر رفتن خوب نیست و چهار
دارد و ماده است هر گاه کسی به سفر برود باید تصدق بدهد تا رفع دو چهار
او و بدی بشود و نزد آن دو و دوازده و بیست و دو روز و دو ماه و دوازده
ماه و بیست و دو ماه و دو سال و دوازده سال و بیست و دو سال است
و در روز دوشنبه هر گاه چند نفر بسفر بروند یکی از آنها که بحسب سن بزرگتر است بر نگیرد
و هر گاه جمعیت بیشتر باشد دو نفر از آنها که بحسب مرتبه بزرگتر باشد یکی از آنها
که بحسب سن بزرگتر است بر نگیرد و الله اعلم

یوم دوشنبه یکم و یازدهم و بیست و یکم

و در این ایام بسفر رفتن خوب نیست یک شده است و دوشنبه هم دو چهار

دارد کاه است که قضایی روبیده و مدت ان و یازده و پت یک روز
و یک ماه و یک روز و یازده ماه و یک سال و پت و یکماه و دو سال و
یازده سال و پت یکسال است از برای معامله خوب است برای دخول
پت و بلد میانه است برای نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت خوب است
چیزی از کسی بگیرد برای رفتن بدعوا و شبخون بد است و برای ساختن عمارت
و نشاندن باغ و بستان هم بد است و مالی هم که در این ایام دزد برده شود
پیدا نمیشود و میگویند که دزد را ان مال در چارشنبه اول هم شده است بر دوا
دست هم پرون کرد از برای سفر رفتن نزد دوشنبه و سه را که حاصل هر دو است
هر دو است منظور بدارد و از برای عروسی

یوم دوشنبه دویم و دوازدهم و بیست و دویم

در این ایام به سفر رفتن خوب نیست هر دو دو چار دارند هر گاه دو نفر بسفر
روند یکی از انها که بحسب سن یا مرتبه بزرگتر باشد برنمیگردد مدت آن دو دو
ازده و پت دو روز و دو ماه و دوازده ماه و پت دو ماه و دو سال و
دوازده سال و پت دو سال است و نزد دوشنبه و چهار را که حاصل هر دو است
منظور بدارد و از برای معامله خوب است و برای عروسی بد است برای دخول
پت و بلد خوب است از کسی که پیش رو میاید چیزی اخذ نماید برای نشاندن باغ

وبستان

وبستان و ساختن عمارت خوب است برای پوشیدن خلعت و نشستن
بر مسند حکومت بسیار خوب است بعث عزل نمیشود و مشروط بر اینکه
ان روز چیزی اخذ نماید برای عزم دعوا و شبخون بد است اگر در این ایام دزدی
بدزدی رود یا به بلای گرفتار میشود یا مالی بدست او میاید اگر مال بدست او امد دیگر پیدا نمیشود

یوم دوشنبه سیم و سیزدهم و بیست سیم

در این ایام بسفر رفتن خوب نیست سه و دو است همینه در درون خود فکر مینماید که چه
کار کنم یا چه قسم میشود و لنگ است یا از اسب می افتد یا اسب او لنگ میشود
یا ادم در جای لگد مینماید و مدت ان سه و سیزده و پت سه روز و دو ماه و سه
ماه و سیزده ماه و پت سه ماه و سه سال و سیزده سال و پت سه سال است
و نزد دوشنبه و پنجاهم که حاصل هر دو است منظور بدارد برای معامله بد است
نصیب او نمیشود برای عروسی هم بد است و برای دخول پت و بلد و نشستن بر مسند
حکومت و پوشیدن خلعت و عزم دعوا و شبخون نمودن همگی بد است ناخوش
میشود و ناخوشی میگذرد و لنگی دارد برای ساختن عمارت و نشاندن باغ
و بستان هم بد است بلکه برای اکثر کارها بد است و اگر دزدی بدزدی برود
یا زخم بر میدارد یا کشته میشود و مالی که در این ایام دزد برده شود
اگر چیزی از ان بجا باند پیدا میشود و اگر بجا نماند پیدا نمی شود

یوم دوشنبه چهارم و چهاردهم و بیست چهارم

این ایام چهارده است برای سفر رفتن خوب نیست و مدت آن چهار و چهارده
و بیست چهار و چهل و چهار روز و چهار ماه و چهارده ماه و بیست چهار ماه
و چهار سال و چهارده سال و بیست چهار سال است و نزد دوسه دوشنبش را که
حاصل بردواست منظور بدار و کسی که به سفر رود هر کاه قضای با و رو بدهد نصف جان
در میرود و از برای عروسی کردن بد است خبری نمی چند با یک سال میکشد یا دو سال
یا سه سال و از برای خریدن خوب است و فروختن بد است و برای دخول
بیت و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت خوب است و عزم دعوا
و شبیخون نمودن خوب است و برای نشاندن باغ و بستان و ساختن عمارت
هم خوب است بلکه برای اکثر کارها خوب است و مالی که در این ایام دزدیده
شود پیدا میشود و دزد هم بدست و زجان برسد و هر کاه در این ایام کسی بدعوا
برود و در این راه دو نفر پیش روی او بیاید یکی از انها مرد است و یکی زن
با اینکه دو چیز بدست می آورد که یکی از انها ماده باشد ۔

یوم دوشنبه پنجم و پانزدهم و بیست پنجم

این ایام به سفر رفتن میانه است و به سبب دو چاره داشتن زود بهتر است
کاه است که قضائی باو رو مبدهد و مدت ان پنج و پانزده و بیست پنج

بود

و چهل و پنج و پنجاه و پنج روز و پنج ماه و پانزده ماه و بیست و پنجاه و پنج سال و پانزده
سال و بیست و پنج سال است و نزد دوشنبه و پنجشنبه را که حاصل بردواست منظور
بدارد از برای معامله و عروسی بد است و برای دخول بیت و بلد و نشستن بر مسند حکومت
و پوشیدن خلعت خوب است چیزی از کسی اخذ نماید و برای رفتن بدعوا و شبیخون
بد است و برای ساختن عمارت و باغ و بستان خوب است و مالی که در این
ایام دزدیده شود میکویند که مال دو چار دزد امده و هیچ او را متفرق ساخت و دیگر پیدا نمیشود

یوم دوشنبه ششم و شانزدهم و بیست ششم

دوشنبه دو چار دارد و ششش متفرق است و در این ایام به سفر رفتن خوب نیست متفرق و
برهنه شده و یا زخم دار بر کردد یا کشته شود و اگر قشون باشد شکسته و متفرق بر میکردد
و مدت ان شش و شانزده و بیست و شش و چهل و شش و پنجاه و شش روز و شش ماه
و شانزده ماه و بیست شش ماه و شش سال و شانزده سال و بیست شش سال است
و نزد دوشنبه و شش را که حاصل بردواست منظور بدارد از برای معامله و عروسی
کردن و دخول بیت و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و عزم دعوا
و شبیخون و ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان همه بد است بلکه برای اکثر
کارها بد است و اگر مالی در این ایام دزدیده شود میکویند که مال دو چار
دزد امده و شش او را متفرق ساخت دیگر پیدا نمیشود

یوم دوشنبه هفتم و هفدهم و بیست و هفتم

در این ایام بسفر رفتن خوب است و مدت آن هفت و هفده و بیست هفت
و چهل و هفت روز و دو ماه و هفت و هفده ماه و بیست هفت ماه و هفت سال
و هفده سال و بیست هفت سال است و دزد دوشنبه و زر را که حاصل برد دوات
منظور بدارد و از برای معامله کردن خوب است و عروسی کردن میانه است
برای نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و نشاندن باغ و بستان و ساختن
عمارت و دخول شهر و بلد خوب است برای هجوم و دعوا و شبیخون هم خوب است
در بین راه و چیزی دو چار او میشود یکی از آنها ماده است و مالی که در بین ایام
دزدیده شود بگویند که هفت کم شده است و دزد را القصه بیست پیدا میشود

یوم دوشنبه هشتم و هجدهم و بیست هشتم

دوشنبه دو چار است و هشت متفرق و در این ایام بسفر رفتن بد است اگر دو نفر
باشند یکی از آنها که بحسب سن و مرتبه بزرگتر باشد بر نگردد و کشته میشود و قشون
شکسته و متفرق و برهنه شده اگر کاروان باشد یا تفرقه مال و تفرقه رفقا برمیگردد
و برای معامله و عروسی کردن هم بد است و مدت آن هشت و هجده و بیست
هشت و سی هشت و چهل و هشت روز و دو ماه و هشت ماه و هجده ماه و بیست
هشت ماه و دو سال و هشت سال و هجده سال و بیست هشت سال است

داد

و دزد دوشنبه ده را که حاصل برد دوات منظور بدارد و مالی هم که در این ایام
دزدیده شود اولا باید دزد و مال نبرد و بدست باید اگر اتفاق افتاد و مال برد
دیگر پیدا نمی شود و برای نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و دخول شهر
و بلد و عزم دعوا و شبیخون و ساختن باغ و بستان و عمارت همگی بد است بلکه اکثر کارها بد است

یوم دوشنبه نهم و نوزدهم و بیست نهم

دوشنبه دو چار است و نه سر کم این ایام برای سفر رفتن بسیار بد است بر نگردد
و مدت آن نه و نوزده و بیست نه و چهل نه روز و دو ماه و نه ماه و نوزده ماه و بیست
نه ماه و نه سال و نوزده سال و بیست نه سال است و دزد دوشنبه و یازده را که حاصل
برد دوات منظور بدارد و برای نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و
ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان و معامله کردن و عروسی کردن و دخول
شهر و بلد همگی بد است بلکه برای جمیع امورات بد است و اگر کسی بدعوا و شبیخون
برود باید شکسته و مال تاراج رفته و مقتول بسیار گشته مراجعت نماید و مالی
که در این شب دزدیده شود اولا اینکه دزد باید دستگیر شود و سر کم گردد و اگر
اتفاق افتاد دیگر نیابد و مال را برد دیگر آن مال پیدا نمی شود.

یوم دوشنبه دهم و بیستم و سی ام

در این ایام چون دوشنبه دو چار دارد و ایام اختیارات بطرات بسفر رفتن

احتیاط خوب نیست زود چرا که اگر قضائی رو بدهد خلاصی ندارد و اگر لا علاج باشد
تصدق بدهد و از اسباب سفر چیزی به جا نگذارد و بعد از سوار شدن چیزی بکسی
ندهد بلکه بعد از بیرون رفتن از منزل از کسی که پیش رو بیاید چیزی اخذ نماید و مدت
آن را چون بنظر حساب نماید زود و دیر را منظور بدارد و احتیاط از زود اختیار است که
هم منظور بدارد دیگر ده روز و بیست روز و سیزده روز و ده ماه و بیست ماه و سی ماه
و ده سال و بیست سال و سی سال است این ایام برای خریدن خوب است
و فروختن بد است و برای عروسی هم بد است ناخوش میشود و برای نشستن
بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت خوب است مشروط بر آنکه چیزی از کسی اخذ
نماید و در وقت نشستن جمع بنشیند و لباس خود را جمع نماید و چیزی بکسی ندهد
و برای ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان هم خوب است برای دخول
شهر و بلد جایز است نزدیکی منزل چیزی هرگاه از کسی بگیرد باز [illegible] است و برای
رفتن بدعوا و شبیخون بد است و مالی که در این ایام دزدیده شود پیدا نمی شود

یوم سه شنبه

روز سه شنبه نحس است و ثلث است و مدت حساب آن که او را از دمی مانند
سه و سیزده و بیست و سه و سی و سه روز و سه ماه و سیزده ماه و بیست و سه ماه و سه سال
و سیزده سال و بیست و سه سال است برای سفر رفتن خوب نیست مگر آنکه

ادارند

برود خوبی به بیند و از منزل که بیرون برود چیزی از کسی اخذ نماید و چیزی بکسی ندهد
و از اسباب سفر چیزی به جا نگذارد و نشان این روز سفید است و کوتاه
بالا و پهن چشم و کلفت و شیرین زبان و نزار است و مالی که در این ایام دزدیده
او را در زیر زمین یا در کوهی پنهان مینمایند و میگویند که رشته خود سر است اگر
چارپای مفقود شود مظنه آن است که خود سر برداشته به جایی رفته باشد نه اینکه دزدیده باشند

یوم سه شنبه یکم و یازدهم و بیست و یکم

در این ایام به سفر رفتن جایز است هرچند که سه شنبه نحس است اما یکم محکم است اگر
برود و بعد از بیرون رفتن از منزل کسی که از پیش رو بیاید چیزی اخذ نماید و به کسی چیزی ندهد
و از اسباب سفر چیزی به جا نگذارد و مدت آن یک و یازده و بیست و یک روز و یک ماه
یک روز و یازده ماه و بیست و یکماه و یک سال و یازده سال و بیست و یک سال است
و برای عروسی کردن خوب است و برای خریدن هم خوب است و فروختن
بد است برای دخول شهر و بلد و نشستن بر مسند حکومت بد است ناخوشی بکند
و ناخوش بگذرد و برای پوشیدن خلعت هم بد است آن خلعت باید بسوزد
یا در آن ناخوشی برگشته و از برای نشاندن باغ و بستان و ساختن عمارت
و رفتن بدعوا و شبیخون هم بد است اگر مالی در این ایام دزدیده شود پیدا
نمی شود هرگاه چیزی از آن مال بجا ماند بار مظنه پیدا شدن هست

یوم سه‌شنبه دویم دوازدهم و بیست و دویم

این ایام سه دو است برای سفر رفتن خوب نیست با آدم او یا خود بیش لنگ میشود
یا از اسب میافتد یا در جای لنگ میماند یا مال آن لنگ میشود و هفته سر دو است و مدت
آن دو دو دوازده و بیست و دو و سی و دو روز و دو ماه و سه ماه پنجاه و دوازده ماه
و بیست و دو ماه و دو سال و دوازده سال و بیست و دو سال است و نزد سه‌شنبه
و پنجراکه حاصل هر دو است منظور بدارد و برای خریدن خوب است و فروختن
بد است و برای عروسی بد است و برای دخول حبس و بلد هم بد است هیچ نکنیم
و ناخوشی میکشاند و برای نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و نشاندن
باغ و بستان و رفتن به دعوا و شبیخون هیچ بد است بلکه برای اکثر کارها بد است
و مالی که در این ایام دزدیده شود و پیدا نمی شود

یوم سه‌شنبه سیم و سیزدهم و بیست سیم

ایام دو و سه است و هر دو لنگ است برای سفر رفتن بد است و در سربلندی
یا اسب او لنگ میشود یا خود بیش یا دوش یا چیزی کم میماند اگر لاعلاج باشد وقت
رفتن قدری که از منزل دور شد از کسی که پیش رو بیاید چیزی از او اخذ نماید و در آن
روز چیزی به کسی ندهد و از اسباب سفر چیزی به جا نگذارد و مدت آن سه
و سیزده و بیست و سه و سی و سه روز و سه ماه و شش ماه و سیزده ماه و بیست سه ماه

و سال

و سه سال و سیزده سال و بیست سه سال است و نزد نحس را که حاصل هر
دو است منظور بدارد و برای عروسی بد است حکما ناخوش میشود و می‌برد
برای خریدن خوب و فروختن بد است و برای دخول حبس و بلد و پوشیدن
خلعت و نشستن بر مسند حکومت خوب است مشروط بر آنکه چیزی از کسی اخذ نماید
و جمع بپوشد و لباس نو در بر و در خود متفرق نسازد و جمع نماید و چیزی در آن وقت
به کسی ندهد تا خیر بطرف او لنگ شود و برای رفتن به دعوا و شبیخون بد است سر نفرازد
بزرگان ایشان در قضا است بنگار رفتن باید سه نفر از اسب بزمین بخورد و برای
ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان خوب است و مالی که در این ا
ایام دزدیده شود اگر چیزی از آن به جا باشد پیدا میشود و الا پیدا نمی شود

یوم سه‌شنبه چهارم و چهاردهم و بیست چهارم

این ایام چهار و سه است برای سفر رفتن خوب است اما قدری که از منزل دور
شد از کسی که پیش روی او بیاید چیزی اخذ نماید و مدت آن چهار و چهارده
و بیست و چهار و چهل و چهار و چهل هفت روز و چهار ماه و چهارده ماه و بیست چهار
ماه و چهار سال و چهارده سال و بیست چهار سال است و نزد سه‌شنبه و چهار
که حاصل هر دو است منظور بدارد و برای خریدن و فروختن خوب است برای
عروسی هم بد نیست اما قدری ناخوشی میکشد اگر در آن روز چیزی از کسی اخذ نماید

رفع لنگان میشود و برای دخول بیت و بلد خوب است و در نزد یکی منزل چیزی
از کسی اخذ نماید و به کسی چیزی ندهد و بر مسند حکومت نشستن و خلعت پوشیدن
و ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان هم خوب است و برای رفتن به دعوا
و شبیخون بد است و مالی که در این ایام دزدیده شود اگر از صاحب قوی
باشد پیدا میشود و الا پیدا نمی شود و نخواهد پیدا شد

یوم سه شنبه پنجم و پانزدهم و بیست پنجم

این ایام چون سر لنگ است و پنج متفرق برای سفر رفتن بد است اگر کاروانی
باشند سر نفر از ایشان که راهی داشته باشند یا کشته میشود یا به اجل بمیرد اگر
فشون باشد سر نفر از بزرگان ایشان باید بمیرد و فشون با کاروانی متفرق
برگردند و مدت آن پنج و پانزده و بیست و پنج و چهل و پنج و پنجاه و پنج روز و پنجاه
و پانزده ماه و بیست و پنجاه و پنج سال و پانزده سال و بیست و پنج سال است
برای عروسی بد است ناخوشی میشود و باهم سازش نمینمایند و برای خریدن
خوب است و فروختن بد است برای دخول بیت و بلد هم بد است ناخوشی
میکشد برای نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و ساختن عمارت
و نشاندن باغ و بستان خوب است و برای عزم دعوا و شبیخون بد است
و مالی که در این ایام دزدیده شود پیدا نمی شود و نخواهد شد

ابله

یوم سه شنبه ششم و شانزدهم و بیست ششم

سر لنگ است و شش متفرق برای سفر رفتن بد است هرگاه کاروانی یا فشونی در این
ایام بسفر برود باید متفرق برگردد و سه نفر از آنها که بزرگتر است در قضا باشد و مدت
ایشان شش و شانزده و بیست و شش و چهل و شش و پنجاه و شش روز و سه ماه و شش ماه
و شانزده ماه و بیست و شش ماه و شش سال و شانزده سال و بیست و شش سال است
و نزد سه شنبه و شنبه را که حاصل هر دو است منظور بدارد برای معامله و عروسی و دخول بیت
و بلد و نشستن بر مسند حکومت و ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان و عزم
دعوا و شبیخون نمودن همه بد است بلکه برای اکثر کارها بد است و مالی
که در این ایام دزدیده شود پیدا نمی شود و بصاحبش نمیرسد

یوم سه شنبه هفتم و هفدهم و بیست هفتم

سه شنبه لنگ است اما هفت محکم است برای سفر رفتن خوب است بشرط برآنکه
از کسی که پیش رو باید چیزی اخذ نماید و به کسی چیزی ندهد و مدت آن هفت و هفده
و بیست و هفت و چهل و هفت و پنجاه هفت روز و هفتماه و هفده ماه و بیست و
هفت ماه و هفت سال و هفده سال و بیست هفت سال است و نزد سه شنبه و
ده را که حاصل هر دو است منظور بدارد و برای عروسی و معامله هم خوب است
و برای رفتن به دعوا و شبیخون هرچند که مال آن لنگ میشود اما آن بزمین میخورد

خوب است بد نیست برای دخول شهر و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن
خلعت و ساختن عمارت و باغ و بستان خوب است بلکه برای اکثر کارها
خوب است و مالی که درین ایام دزدیده شود پیدا میشود بخصم لیکن [illegible] دزد نمیشود

یوم سه شنبه هشتم و هجدهم و بیست هشتم

سه شنبه نیک است و نحس متفرق برای سفر رفتن بسیار بد است مال او تلف میشود
و رفقای او متفرق میگردند خود وی یا زخم بر میدارد و یا ناخوش میشود و برگشتن هم
بسیار بطالع است هرگاه کاروانی با قشونی به سفر برود سه نفر از بزرگان و ریش
سفیدان ایشان در قضا است و اگر بعزم دعوا و شبیخون بروند شکست میخورند و مدت
آن هشت و هجده و بیست هشت و چهل هشت و پنجاه هشت روز و سه ماه و هشتاد
و هجده ماه و بیست و هشتماه و هشت سال و هجده سال و بیست هشت سال است
و روز سه شنبه دوازده را که حاصل هر دو است منظور بدارد و برای معامله و عروسی
و دخول شهر و بلد و نشستن بر مسند حکومت و ساختن عمارت و نشاندن باغ
و پوشیدن خلعت هیچ بد است بلکه برای اکثر کارها بد است و مالی که درین ایام
دزدیده شود اولا اینکه باید بدست دزد چیزی نیاید و خود گرفتار شود و اگر چه
اتفاق افتاد و دزد چیزی برد دیگر پیدا نمی شود

یوم سه شنبه نهم و نوزدهم و بیست نهم

سه شنبه نیک است و نه سر کم از برای سفر رفتن بسیار بد است وقت رفتن و بعد
نباید برگشتن با غداست هرگاه قشونی یا کاروانی به سفر برود سه نفر از بزرگان
ایشان به بلائی گرفتار میشود و سایرین شکست خورده و مقتول بسیار رجعت نماید
و مدت آن نه و نوزده و بیست نه و چهل نه روز و دو ماه و سه ماه و نه ماه و نوزده
ماه و بیست نه ماه و نه سال و نوزده سال و بیست نه سال است و برای معامله
و عروسی و دخول شهر و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و
ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان هیچ بد است بلکه برای جمیع امورات
بد است و اگر دزدی بدزدی برود باید گرفتار شود و بمیرد و اگر اتفاق افتد
مالی از کسی دزدیده شد دیگر آن مال پیدا نمیشود

یوم سه شنبه دهم و بیستم و سی ام

سه شنبه نیک است و ده کار تنها بد است برای سفر رفتن میانه است هرگاه
کسی به سفر برود چیزی از کسی اخذ نماید و به کسی چیزی ندهد و چون [illegible] حساب در سر
بیست روز سه شنبه حساب نماید در حیات ایام ماه را هم منظور بدارد که ده روز و بیست
روز و سی روز و ده ماه و بیست ماه و سی ماه و ده سال و بیست سال و سی سال
باشد از برای خریدن خوب است و فروختن بد است و برای عروسی هم
خوب است اما یک ناخوشی میکشد و برای دخول شهر و بلد و نشستن بر مسند

حکومت و پوشیدن خلعت و ساختن باغ و بستان و رفتن به دعوا و شبیخون
بد است بلکه چون روز چهارشنبه نحس است و به نظر برای اکثر کارها خوب نیست
و اگر مالی در این ایام دزدیده شود پیدا نشود اگر دزد گرفتار شود به نسق می‌رسد

یوم چهارشنبه

چهارشنبه نشان آدم در این روز زرد مو است و چشم کبود و کچلست و میانه بالا
و کلفت اندام و دروغگو و چاپلوس باز این روز ماده است نشان اسب زرد که
و مادیان و این روز برای سفر رفتن خوب است به قول اکراد چهار دست و پا گم
و باید که چهار پول سیاه با چهار چیز دیگر به بیندازد و بگوید این باج چهارشنبه و درد
و دزدان چهار و چهارده و بیست و چهار و چهل چهار روز و چهار ماه و چهارده ماه
و بیست چهار ماه و چهار سال و چهارده سال و بیست و چهار سال است و از
برای معامله خوب است و برای عروسی کردن بد است

یوم چهارشنبه یکم و یازدهم و بیست و یکم

این ایام هرچند چهارشنبه محکم است اما یک شده است از برای سفر رفتن اگر
چه بیانه است اگر نرود بهتر است و اگر برود باج چهارشنبه را بدهد و مدت آن
یک و یازده و بیست یک روز و یک ماه و یکروز و چهل و چهار روز و چهار ماه و یک
سال و یازده سال و بیست یک سال و یازده ماه و بیست یکماه و روز چهارشنبه

و بخرا اگر حاصل بهر دو است منظور بدارد و برای عروسی بد است و برای خریدن
خوب است و فروختن بد است و برای دخول حیث و بلد بد است ناخوشی بکشد
برای نشستن بر مسند حکومت بد است هر روز خبرهای اراجیف برسد و چوروازد
جنماید و برای عزم دعوا و شبیخون هم بد است برای ساختن عمارت و نشاندن
باغ و بستان خوب است و مالی که در این ایام دزدیده شود پیدا نمی‌شود

یوم چهارشنبه دوم و دوازدهم و بیست و دوم

این ایام چهار و دو است برای سفر رفتن بد است هرگاه لابد باشد بر رفتن اول
باج چهارشنبه را بدهد و بعد از آنکه قدری از منزل دور شد چیزی از کسی اخذ نماید
و اگر کاروانی با قشونی به سفر رود بزرگی از ایشان که موی زرد و چشم کبود و کچ
سران نشانه باشد در قضات یا به ناخوشی بمیرد یا کشته می‌شود یا زخم برمی‌دارد و برای
معامله خوب است و عروسی بد است و برای دخول حیث و بلد و نشستن بر مسند حکومت
و پوشیدن خلعت و عزم دعوا و شبیخون خوب است اول باج بدهد و بعد از آن
چیزی اخذ نماید و در عوض راه چیزی دو چار او میشود اگر آدم باشد یا دو نفر است
یا چهار نفر و یکی از آنها کچل است و موزرد و باید طلا یا ابریشم زرد بسیاری در آن
باشد و برای ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان خوب است
بلکه برای بعضی کارها خوب است و مالی که در این ایام دزدیده شود پیدا نشود

يوم چهارشنبه سيم و سيزدهم و بيست سيم

اين ايام چهار و سه است چهار محکم است و سه لنگ براى سفر رفتن ميانه است بدين

اما اول باج چهارشنبه را بدهد و بعد از ان کسى که ميش رود بايد چيزى اخذ نمايد و مدت

ان سه و سيزده و بيست و سه دى و سه روز و سه ماه و سه روز و سيزده ماه و بيست سه

ماه و سه سال و سيزده سال و بيست و سه سال است و دزد چهارشنبه هفت را

که حاصل هردو است منظور بدارد براى خريدن خوب است و فروختن بد است

براى دخول بيت و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشيدن خلعت بد است

ناخوشى بکشد و براى ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان هم بد است

مالى که در اين ايام دزديده شود چون ستر لنگ است و چهارشنبه باج ده

او را بيکر داند و بيدا ميشود ان مال انشاء الله تعالى

يوم چهارشنبه چهارم و چهاردهم و بيست چهارم

اين ايام ده چهار است و هردو محکم براى سفر رفتن بسيار خوب است باج

چهارشنبه را بدهد و برود و مدت ان چهار و چهارده و بيست چهار و چهل و چهار روز

و چهار ماه و چهارده ماه و بيست چهار ماه و چهار سال و چهارده سال و بيست و

چهار سال است و دزد هشت را هم که حاصل هردو است منظور بدارد و براى رفتن

بدعوا و شبخون بسيار خوب است در عوض راه دو چيز يا چهار چيز دو چهار روز بشود

اگر ادم

اگر ادم باشد يکى از انها کلفت و زرد مو و اگر مال باشد طلاى بسيارى يا ابريشم زرد بسيارى

بايد داشته باشد و براى معامله و عروسى و دخول بيت و بلد و نشستن بر مسند حکومت

و پوشيدن خلعت و ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان همگى خوب است

بلکه براى اکثر کارها خوب است و مالى که در اين ايام دزديده شود و بيدا ميشود

يوم چهارشنبه پنجم و پانزدهم و بيست پنجم

پنج هرچند متفرق است اما جمع ميشود و چهار محکم است اين ايام براى سفر رفتن بد نيست بالا

و هرگاه برود باج چهارشنبه را بدهد و مدت ان پنج و پانزده و بيست و پنج و چهل و پنج و پنجاه

پنج روز و پنجاه و پانزده و بيست و پنجاه و پنجسال و پانزده سال و بيست و پنج سال است و دزد

نه را که حاصل هردو است منظور بدارد و براى عروسى ميانه است و براى خريدن خوب است

و فروختن بد است و براى دخول بيت و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشيدن خلعت

خوب است و خلعت هم بايد زرد و قرمز و رنگ رنگ باشد و براى رفتن بدعوا و شبخون

بد است و براى ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان خوب است مالى که در اين ايام

دزديده شود براى ان دروغ و بهتان بسيارى گفته ميشود و اما بيدا نمى شود

يوم چهارشنبه ششم و شانزدهم و بيست ششم

چهارشنبه باج ده است و شش متفرق براى سفر رفتن بد است و در ان سفر چون رود

بسيارى از زاد و متاع بايد که او را الفصانى ميرسانند و مدت آن شش و شانزده

و بیست و شش و چهل و شش روز و چهار ماه و شش ماه و شانزده ماه و بیست و شش ماه و شش
سال و شانزده سال و بیست و شش سال است و مدت چهارشنبه دوده را که حاصل
هر دو است منظور بدارد برای دخول بیت و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن
خلعت و عزم دعوا و شبیخون و ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان و دوکان
کردن و معامله هیچ بد است بلکه برای هیچ امری خوب نیست اگر مالی درین
ایام دزدیده شود اگر دزد از آن مال چیزی انداخته باشد برای او خوب است
دیگر پیدا نمیشود و میگویند باج چهارشنبه را داده است اگر چیزی نینداخته باشد پیدا میشود

یوم چهارشنبه هفتم و هفدهم و بیست هفتم

چهارشنبه و هفت هر دو محکم اند درین ایام بسفر رفتن بسیار خوب است باج چهارشنبه
بدهد و برود و مدت آن هفت و هفده و بیست و هفت و چهل و هفت و پنجاه و
هفت روز و چهار ماه و هفت ماه و هفده ماه و بیست و هفت ماه و هفت سال
و هفده سال و بیست هفت سال است و نزد چهارشنبه دوازده را که حاصل هر دو است
منظور بدارد برای معامله و عروسی خوب است مشروط بانکه باج چهارشنبه را
بدهد و برای دخول بیت و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و ساختن
عمارت و نشاندن باغ و بستان هیچ خوب است بلکه برای اکثر کارها خوبست
برای رفتن بدعوا و شبیخون هم خوب است باج چهارشنبه را بدهد و برود حکما فتح باد

بشود

بشود و زبون راه و در جای گمی بار و در خانه چهار چیز یا هفت چیز از مال و جنس باو برسد
اگر آدم باشد یکی از اینها گلت و زرد مو اگر مالی باشد باید طلا یا ابریشم زرد و سیاهی
در آن باشد و مالی که درین ایام دزدیده شود اگر دزد چیزی از آن مال انداخته
در رفته باشد دیگر پیدا نمیشود اگر نینداخته باشد پیدا میشود

یوم چهارشنبه هشتم و هجدهم و بیست هشتم

چهارشنبه باج ده است و هشت متفرق و درین ایام بسفر رفتن بسیار بد است
در آن سفر مال غارت شده یا تلف گشته و رفقا متفرق گشته بر میگردد و ناخوشی
صعبی میکشد و مدت آن هشت و هجده و بیست و هشت و چهل و هشت روز و چهار
ماه و هشت ماه و هجده ماه و بیست و هشت ماه و هشت سال و هجده سال و بیست و
هشت سال است و نزد چهارشنبه دو دوازده را که حاصل هر دو است منظور بدارد و
و برای معامله و عروسی و دخول بیت و بلد بد است ناخوشی میکشد و برای نشستن بر
مسند حکومت و پوشیدن خلعت و ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان
و رفتن بدعوا و شبیخون هیچ بد است بلکه برای اکثر کارها بد است و اگر مالی درین
ایام دزدیده شود اولا آنکه دزد پا دستگیر شود و اگر اتفاق افتاد برد دیگر پیدا نمیشود

یوم چهارشنبه نهم و نوزدهم و بیست نهم

چهارشنبه باج ده و نه سر کم برای سفر رفتن درین ایام بسیار بد است مظنه ناخوشی

و برکت و مدت آن نه و نوزده و بیست و نه و چهل و نه روز و دو ماه و سه ماه و چهار
ماه و نه ماه و نوزده ماه و بیست و نه ماه و نه سال و نوزده سال و بیست و نه سال است
و نزد چهارشنبه و سیزده را که حاصل هر دو است منظور بدارد و برای معامله و
عروسی و دخول بیت و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و رفتن
به دعوا و شبیخون و ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان هیچ بد است بلکه
برای جمیع امورات بسیار بد است و اگر مالی در این ایام دزدیده شود
اولا آنکه دزد یا دستگیر یا کشته گردد و اگر اتفاق افتاد مال برد دیگر پیدا نمی شود

یوم چهارشنبه دهم و بیستم و سی ام

چهارشنبه برج ده و ایام ماه بطالت و در این ایام اولا آنکه بسفر رود و هر گاه برود
اول برج چهارشنبه را بدهد و بعد از آن کسی که پیش رو میاید چیزی اخذ نماید و مدت
آن چون بطالت در حساب طرح است نزد چهارشنبه را منظور بدارد و احتیاطا نزد ایام
ماه را که ده و بیست و سی روز و ده و بیست و سی ماه و ده و بیست و سی سال باشد
منظور بدارد و برای عروسی میانه است و برای خریدن خوب است و فروختن
بد است و پوشیدن خلعت و نشستن بر مسند حکومت و دخول بیت و بلد میانه است
اما چون چهارشنبه جوزاوی است احتراز نماید بهتر است و هم چنین رفتن به دعوا و شبیخون
و برای نشاندن باغ و بستان و ساختن عمارت خوب است

ومالی

ومالی که در این ایام دزدیده شود آن مال پیدا نمیشود

یوم پنجشنبه

پنجشنبه نر است و رنگ آن سرخ و میش چشم و صورت آن نشانی از آبله یا
نشان دیگر میانه بالا و کلفت اندام و لباس آن از رنگهای سرخ مثل شفق دوا
جهنی رنگ یا سرخ فقط و رنگ اسب کهر کرنگ پنجشنبه را تشبیه به بحر نموده اند و یکونه
متفرق است اما جمع میشود و برای سفر میانه بگیرند و مدت آن پنج و پانزده و بیست
پنج و چهل و پنج و پنجاه و پنج روز و پنجاه و پانزده ماه و بیست پنجاه و پنج سال و پانزده سال و
بیست پنج سال است و هرگاه در این روز کسی بسفر برود باید که ایام ماه از روزهای متفرق باشد

یوم پنجشنبه یکم و یازدهم و بیست و یکم

یکم شده است و پنجشنبه متفرق اما جمع میشود اما یکم چون قایم است اعانت
سرجمع آن میکنند و برای سفر رفتن میانه است اما اگر نرود بهتر است و مدت
آن یک و یازده و بیست یک روز و یک ماه و یازده ماه و بیست یک ماه و
یک سال و یازده سال و بیست و یک سال است و نزد پنجشنبه و یکش را که
حاصل هر دو است منظور بدارد و برای معامله و عروسی خوب است و برای
دخول بیت و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و ساختن
عمارت و باغ و بستان خوب است برای عزم دعوا و شبیخون بد است

ومالی که در این ایام دزدیده شود پیدا میشود یک شده است او را بر میگرداند هر گاه صاحب
مال از پی مال برود شخصی سرخ رو و چشم زرد و موی زرد در صورت آن نشانی از ابله یا
نشان دیگر پیش روی او بیاید و هر گاه از پی مال نرود چنین شخصی باید بیاید و شهادت
بدهد و بوعده پنج روزه یا پانزده روزه باید آن مال پیدا شود

یوم پنجشنبه دویم و دوازدهم و بیست و دویم

پنجشنبه مشرق است و دو هم دو چار دارد و برای سفر رفتن میانه است اما اگر نرود بهتر است
و مدت آن دو و دوازده و بیست و دو روز و دو ماه و دوازده ماه و بیست و دو
دو سال و دوازده سال و بیست و دو سال است و میگویند چیزی دو چار آن میشود
بسته بطالع است یا به خوبی یا به بدی اما چون پنجشنبه مشرق است منطقه قضائی است
برای رفتن بدعوا و شبیخون بد است و برای عروسی و معامله هم بد است برای دخول
شهر و بلد و ساختن عمارت و باغ و بستان و نشستن بر مسند حکومت و پو
شیدن خلعت خوب است وقت داخل شدن چیزی از کسی بگیرد و خلعت
هم باید زنگار رنگ باشد و مالی که در این ایام دزدیده شود پیدا نمیشود و
میگویند مال دو چار دزد آمده و پنج او را مشرق ساخت دیگر پیدا نمیشود و دزد
پنجشنبه و هفت را که حاصل هر دو است منحوس بدانند

یوم پنجشنبه سیم و سیزدهم و بیست و سیم

پنجشنبه

پنجشنبه مشرق است و سه ... برای سفر رفتن بد است یا خود شخص ملک میشود یا پیش
ما در جائی مکث بنماید و هر گاه کاروانی یا قشونی بسفر برود باید زخم دار و بسته شده
برگردد و مدت آن سه و سیزده و بیست و سه و سی سه روز و سه ماه و سه روز و سیزده
ماه و بیست و سه ماه و سه سال و سیزده سال و بیست و سه سال است و نزد پنجشنبه
و هشت را که حاصل هر دو است منحوس بدارند و از برای عروسی بد است و خرید
خوب و فروختن بد است مالی که در این ایام دزدیده شود و اگر چیزی از آن بجا
بماند پیدا میشود و الا پیدا نمیشود و برای دخول شهر و بلد بد است همیشه نا خوشی
و جنگ خلقی میکنند و برای ساختن عمارت و باغ و بستان و بر مسند حکومت نشستن
و پوشیدن خلعت هیچ بد است بلکه برای اکثر کارها بد است

یوم پنجشنبه چهارم و چهاردهم و بیست و چهارم

این ایام برای محکم بودن چهار برای سفر رفتن خوب است به سلامت بر میگردد
و مدت آن چهار و چهارده و بیست و چهار و چهل و چهار روز و چهار ماه و چهارده ماه
و بیست و چهار ماه و چهار سال و چهارده سال و بیست و چهار سال است و نزد پنجشنبه
و نه را که حاصل هر دو است منحوس بدارند و برای معامله و عروسی و دخول شهر
و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و ساختن عمارت و نشاندن
باغ و بستان خوب است و برای رفتن بدعوا و شبیخون هم خوب است در

عوض راه باید پنج نفر یا پانزده نفر از اهل دشمن به او برخورد داد و او را دستگیر نماید
و یا اینکه از مال دشمن پنج چیز بدست او آید و مالی که دزدیده شود پیدا میشود

یوم پنجشنبه پنجم و پانزدهم و بیست پنجم

این ایام دو پنج است میگویند هم که رسیدند محکم میشوند از روزهای شک و
سایر ایام متفرق بهتر است اما برای سفر خوب نیست متفرق بر یکدیگر ده و مدت
آن پنج و پانزده و بیست و پنج و چهل و پنج و پنجاه و پنج روز و پنجاه و پانزده ماه و بیست
پنجاه و پنج سال و پانزده سال و بیست پنج سال است و نزد پنجشنبه ده را که حاصل
هر دو است منظور بدارد از برای عروسی و معامله میانه است و برای دخول بیت
و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و ساختن عمارت و باغ و بستان
هم میانه است اما اگر احتراز نماید بهتر است و برای رفتن بجهة شبیخون بد است
و مالی که در این ایام دزدیده شود پیدا نمی شود

یوم یکشنبه ششم و شانزدهم و بیست ششم

یکشنبه و شش هر دو متفرق است برای سفر رفتن بد است و هرگاه کاروانی
یا قشونی به سفر بروند باید متفرق و زخمی و کشته شده بسیار برگردند و مدت
آن شش و شانزده و بیست شش و چهل و شش روز و شصت و شش و شانزده ماه و بیست
شصت و شش سال و شانزده سال و بیست و شش سال است و نزد

پنجم

پنجشنبه و پانزده را که حاصل هر دو است منظور بدارد برای معامله و عروسی
و دخول بیت و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن خلعت و ساختن عمارت
و نشاندن باغ و بستان و عزم و عواد شبیخون هیچ بد است بلکه برای اکثر کارها
بد است و مالی که در این ایام دزدیده شود پیدا نمی شود

یوم پنجشنبه هفتم و هفدهم و بیست هفتم

پنجشنبه اگر چه متفرق است اما جمع میشود و هفت محکم است این ایام برای
سفر رفتن خوب است و مدت آن هفت و هفده و بیست و هفت و چهل و
هفت روز و هفتاه و هفده ماه و بیست و هفتاه و هفت سال و هفده سال
و بیست و هفت سال است و نزد پنجشنبه دوازده را که از هر دو جمع میشود منظور
بدارد برای معامله و عروسی و دخول بیت و بلد و نشستن بر مسند حکومت و پوشیدن
خلعت و نشاندن باغ و بستان و ساختن عمارت و رفتن بجهة شبیخون
هیچ خوب است بلکه برای اکثر کارها خوب است در بین راه و در میان دره
هفت چیز یا هفده چیز از مال دشمن یا آدم دشمن بدست او بیاید و مالی که در
این ایام دزدیده شود پیدا میشود و هفت کم تر است او را نمیتوانند به خورد

یوم یکشنبه هشتم و هجدهم و بیست هشتم

یکشنبه و هشت هر دو متفرقند در این ایام به سفر رفتن بد است مال بغارت رفته

و متفرق شده و کشته شده و از ایشان بریکرده و مدت آن هشت و هجده و
بیست و هشت و چهل و هشت و پنجاه و هشت روز و هشت ماه و هجده ماه و بیست و
هشت ماه و هشت سال و هجده و سال و بیست و هشت سال است و روز پنجشنبه
و سیزده را که حامل بیرون است منظور بدارد و برای معامله و عروسی و دخول
بیت و بلد و نشستن بر مسند حکومت و رفتن به دعوا و شبیخون و پوشیدن خلعت و
ساختن عمارت و نشاندن باغ و بستان هیچ بد است بلکه برای اکثر کارها
بد است و مالی که در این ایام دزدیده شود اولا آنکه دزد باید دستگیر
و رهنه شود اگر اتفاق افتاد و مال را برد دیگر پیدا نمی شود

یوم پنجشنبه نهم و نوزدهم و بیست و نهم

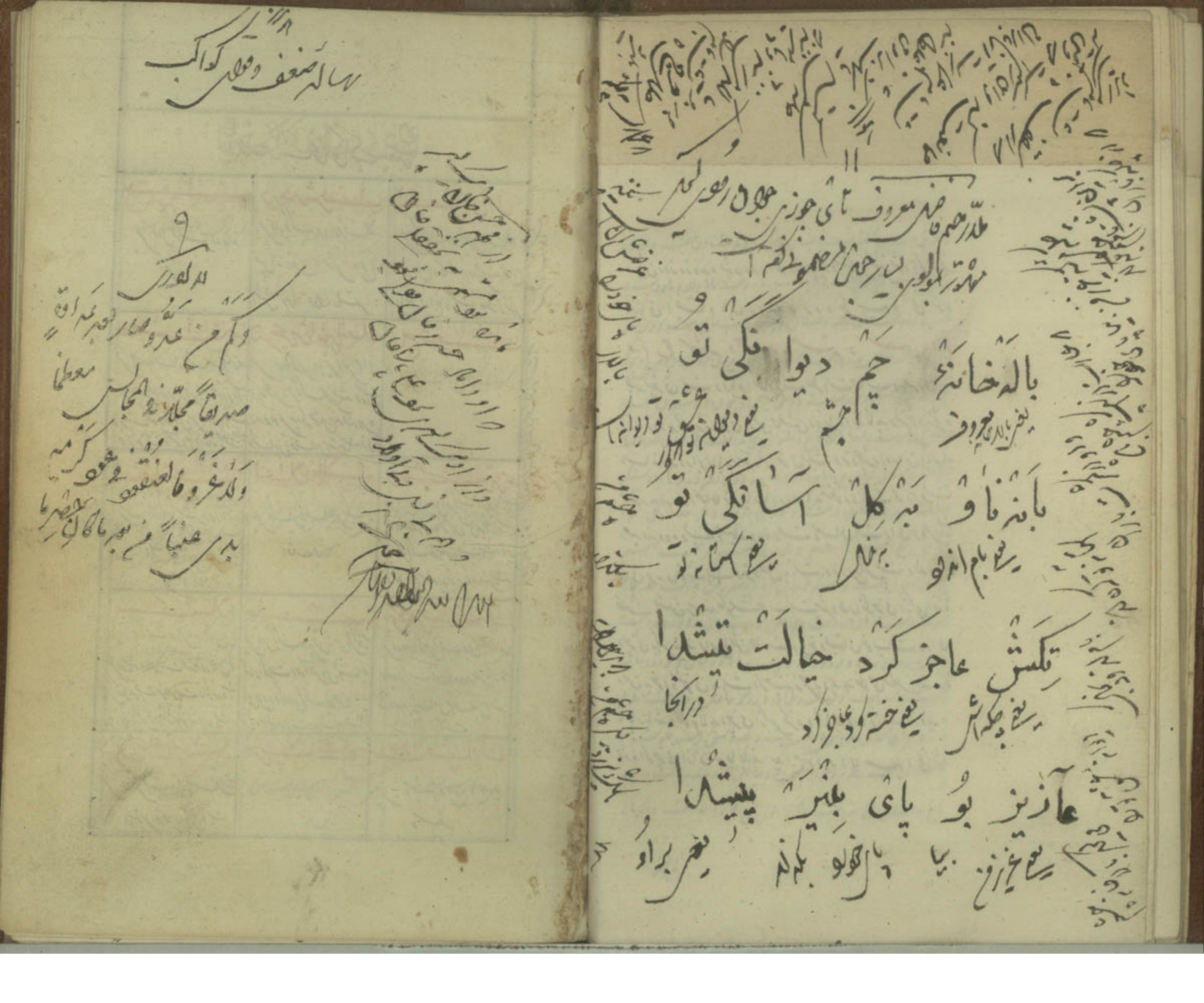
پنجشنبه متفرق است و نه سرکم اما این ایام به سفر رفتن بد است مطلقه بجای
و مردن است و مال از دست رفتن و مدت آن نه و نوزده و بیست و نه
و چهل و نه روز و نه ماه و نوزده ماه و بیست و نه ماه و نه سال و نوزده سال
و بیست و نه سال است و روز پنجشنبه و چهارده را که حامل بیرون است منظور
بدارد برای معامله و عروسی و دخول بیت و بلد و نشستن بر مسند حکومت و
پوشیدن خلعت و عزم دعوا و شبیخون و ساختن عمارت و نشاندن
باغ و بستان هیچ بد است بلکه برای جمیع کارها بد است و اگر مالی

در ایام دزد

در این روز دزدیده شود اولا آنکه دزد باید دستگیر یا کشته شود اگر چنانچه
اتفاق افتاد مال را دزد برد دیگر پیدا نمی شود

یوم پنجشنبه دهم و بیستم و سی ام

پنجشنبه متفرق است و در ایام اختیارات بطرات حساب و در سران پیش
اولا نزد هرگاه برود چیزی از کسی که پیش رو باید اخذ نماید و من خود به تجربه
رساندم که در این ایام به سفر رفتن طول میکشد و روز پنجشنبه را در این ایام باید
منظور بدارد و احتیاطا نزد ایام ماه و راه هم باید منظور داشت که ده و بیست
و سی روز و ده و بیست و سی ماه و ده و بیست و سی سال است برای سودا و معاملات
برای خریدن خوب است و فروختن بد است و برای دخول بیت و بلد و پوشیدن
خلعت و نشستن بر مسند حکومت خوب است مشروط بر آنکه چیزی از کسی اخذ نماید
و چیزی به کسی نه دهد برای ساختن عمارت و باغ و بستان خوب است و برای
رفتن به دعوا و شبیخون بد است اگر چشم زخمی رو بدهد خلاصی مشکل است هرگاه
ناچار باشد و محکوم لابدا چیزی از کسی بگیرد و مالی که در این ایام دزدیده
شود اگر چیزی از آن به جا باشد پیدا میشود و الا پیدا نمی شود



رساله ضعف وقوای کواکب

بالهٔ خانهٔ چشم دیوانگی تو

بابنهٔ باو بهٔ کل آسانکی تو

تکش عاجز کرد خیالت تیشدا

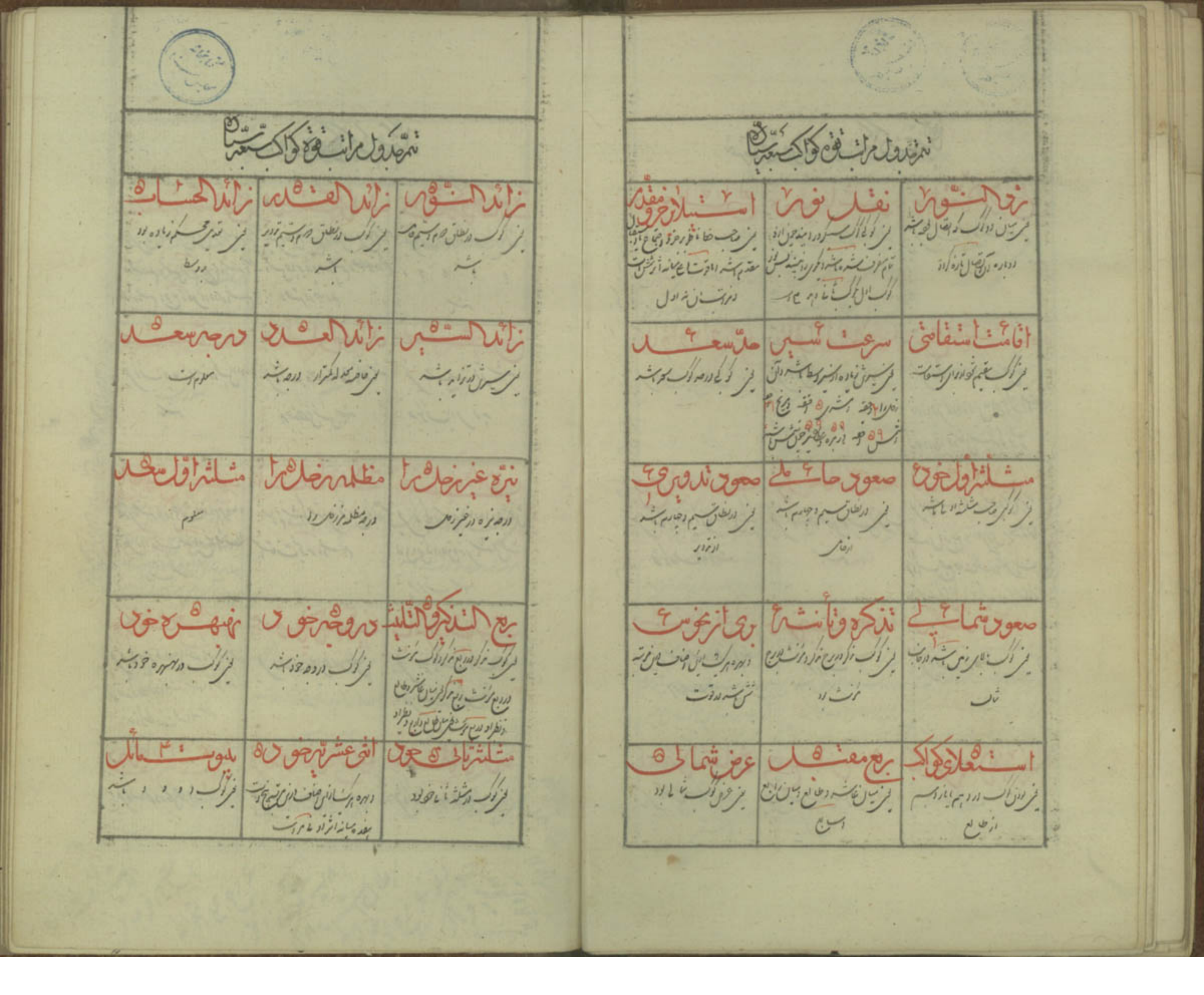
عازیز بو پای بغیر پیشدا

جدول مراتب قوة کواکب سبعه سیاره

بیت ۹ یعنی بودن کوکب در خانهٔ خود	**درجه شرف ۹** یعنی بودن کوکب در درجه شرف خود پس آنکه زحل کا شمس یط مریخ کح مشتری [illegible] زهره کز عطارد یه قمر ج	**احتراق ۹** یعنی کوکب در قوی‌ترین حیث بود چون طالع و عاشر و حادی عشر و سابع و تاسع و رابع و [illegible]
تصمیم ۹ یعنی [illegible] از آفتاب [illegible] شانزده دقیقه [illegible] قوی‌تر باشد [illegible] از آفتاب [illegible]	**مجری نظر السعد ۹** یعنی در مجری [illegible] کوکبی [illegible] در مجری [illegible] باشد [illegible]	**اوج شرف ۸** یعنی کوکب در اوج شرف بود
استقامت ۸ یعنی سیر او در حق [illegible] از [illegible] و در سابق بود	**اعتلاء فلک ۸** یعنی فلک آن کوکب بالای فلک آفتاب بود	**دستوریه ۸** و آن چهار نوع بود اول آنکه کوکب علوی [illegible] و آفتاب [illegible] متصل [illegible] اتصال [illegible] کوکب [illegible] باشد [illegible]
استیلاء ۸ و آن نظر کوکبی است [illegible] خطوط [illegible] باشد [illegible]	**جلب ۸** یعنی بودن کوکب [illegible]	**تربع مرکز قمر ۸** یعنی در [illegible] باشد [illegible] از قوت
تشریق علوی ۷ یعنی دوری ایشان از آفتاب ۳۰ درجه [illegible] ابتدای هر دو خروج از شعاع است	**تغریب سفلی ۷**	**بیت اقبال ۷** یعنی در دهم و طالع و چهارم و هفتم

تتمه جدول مراتب قوت کواکب سبعه سیاره

درجه طالع ۷ یعنی کوکب در درجه طالع باشد	**درجه عاشر ۷** یعنی کوکب در درجه عاشر باشد	**منطقة البروج ۷** یعنی کوکب عرض نداشته باشد
نطاق اول اوج ۷ یعنی بودن کوکب در نطاق اوج	**نطاق اول تدویر ۷** یعنی بودن کوکب در نطاق تدویر	**دفع قوت ۷** یعنی کوکبی در حظ خود [illegible] متصل شود [illegible] که بود در حظ خود متصل [illegible]
دفع طبیعت ۷ یعنی کوکبی در حظ [illegible] باشد متصل [illegible] شود که صاحب حظ است	**قبول مکان ۷** یعنی کوکبی در حظ خویش قرین باشد	**ذوالیمین ۷** یعنی بودن کوکب در عاشر [illegible] تربیع [illegible] جمیع جهات [illegible]
مستعلی وقت ۷ یعنی آنکه مستعلی باشد در قران گویند مراد است	**ممازجت سعود ۷** معلوم است	**در حد خود ۷** یعنی کوکب در حد خود بود
باسهم السعادة ۷ یعنی [illegible] سهم سعادت بود	**جمع النور ۷** یعنی [illegible] ستارگان سیاره [illegible] ستارگان گران رود	**مکان سهم الغیب ۷** معلوم است



تتمه جدول مراتب قوت کواکب سبعه سیاره

زیادة النور ۲ یعنی میان دو کوکب که اتصال [illegible] باشد دو دایره [illegible] اتصال [illegible]	نقل نور ۲ یعنی کوکبی [illegible]	استیلا بر حدود مقدم ۲ یعنی [illegible]
اقامت استقامتی ۶ یعنی کوکب مستقیم [illegible] استقامت	سرعت سیر ۶ یعنی سیر او زیاده [illegible] باشد [illegible]	مد سعد ۹ یعنی کوکبی در درجه کوکب سعد باشد
مثلثه اول خود ۶ یعنی کوکبی [illegible] مثلثه او باشد	صعود حاملی ۶ یعنی در نطاق سیم و چهارم باشد از حامل	صعود تدویری ۶ یعنی در نطاق سیم و چهارم باشد از تدویر
صعود شمالی ۶ یعنی کوکب [illegible] باشد در جانب شمال	تذکره و تانیث ۶ یعنی کوکب [illegible]	بری از نحوس ۶ [illegible]
استعلای کواکب ۵ یعنی بودن کوکب [illegible] از طالع	ربع مقبل ۵ یعنی [illegible]	عرض شمالی ۵ یعنی عرض کوکب شمالی بود

تتمه جدول مراتب قوت کواکب سبعه سیاره

زائد النور ۵ یعنی کوکب در نطاق [illegible] باشد	زائد القدر ۵ یعنی کوکب در نطاق [illegible] باشد	زائد الحساب ۵ یعنی تعدیل [illegible] زیاده بود در وسط
زائد السیر ۵ یعنی سیر او زیاده باشد	زائد العدد ۵ یعنی [illegible] درجه باشد	درجه سعد ۵ معلوم است
نیره غیر زحل ۵ درجه نیره در غیر زحل	مظلمه زحل ۵ درجه مظلمه در زحل را	مثلثه اول سعد ۵ معلوم
ربع التذکر و التانیث ۵ [illegible]	درجه خود ۵ یعنی کوکب در درجه خود باشد	نهبهره خود ۵ یعنی کوکب در نهبهره خود باشد
مثلثه ثانی سعد ۵ یعنی کوکب در مثلثه ثانی خود بود	اثنی عشریه خود ۵ [illegible]	بیوت سائل ۴ یعنی کوکب [illegible] باشد

تتمه جدول قوه کواکب سبعه سیاره

بوست فرح ۴ — قمر در فرح خود و زحل در فرح قرار و سوم و مریخ در ششم و شمس در نهم و مریخ در ششم و زهره در پنجم و قمر در فرح زحل در دوازدهم	بوست قوت ۴ — قمر و زحل در ششم و مشتری در دوم و مریخ در سوم و شمس در دهم و زهره در هشتم و عطارد در نهم و قمر در چهارم	بیت التذکیر و التانیث ۴ — قمر کوکب مذکر در بیوت مذکر باشد و انثی [illegible] باشد
بیت سعد ۴ — قمر کوکب در خانه [illegible] باشد و شمس [illegible] باشد	مثلثه باثان سعد ۴ — قمر کوکب صاحب مثلثه [illegible] باشد هر چند [illegible] باشد	[illegible] ۴ — قمر [illegible] قوی باشد [illegible]
اعانت ۴ — [illegible] در اعانت کنند در زهره ماه در [illegible] اعانت کنند [illegible] اعانت کنند	استعانت ۴ — معلوم باشد که مشتری از قمر و مریخ از [illegible] استعانت [illegible]	نعمت ۴ — قمر کوکبی در [illegible] باشد [illegible] [illegible] باشد
مکافات نعمت ۴ — قمر کوکبی در [illegible] در خانه [illegible] مکافات [illegible] باشد	محصور بین السعدین ۴ — قمر کوکب در میان سعد [illegible] افتد	تسامر با آفتاب ۴ — قمر [illegible] آفتاب [illegible] باشد از فلک
در بیجان خود ۴ — قمر کوکب در [illegible] خود بود	ارجهار خود ۴ — قمر کوکب [illegible] خود بود	هفتبهره خود — قمر کوکب در بهره خود [illegible] باشد

تتمه جدول قوه کواکب سبعه سیاره

وجه سعد ۳ — قمر کوکب [illegible] باشد	نهبهره سعد ۳ — معلوم	اثنی عشریه سعد ۳ — [illegible] ارقوت [illegible]
دریجان سعد ۲ — معلوم است	ارجهار سعد ۲ — معلوم	هفتبهره سعد ۲ — معلوم است
درجه التذکیر و التانیث ۲ — قمر کوکب [illegible] مؤنث در درجه مؤنث باشد	صاعد از ظل ۲ — که از چهار [illegible] است	برج الموافق مزاج — معلوم باشد که برج موافق مزاج [illegible]
برج موافق خود ۲ — [illegible]	نیم بهره سعد ۱ — [illegible] آفتاب [illegible] در نیم بهره آفتاب باشد [illegible] نیم بهره قمر	برج شمالی ۱ — [illegible] است تا میزان
مکان المحب ۱ — قمر کوکب [illegible]	برج مستقیم الطلوع — [illegible] است تا جدی	ولایت نیرین ۱ — ولایت آفتاب است ولایت قمر است

جدول معرفت مراتب ضعف کواکب سبعه سیاره

وبال ٩ دوبال مقابل خانه باشد	**درجه هبوط ٩** مقابل درجه شرف بود	**احتراق ٩** دوری کوکب سیاره از آفتاب از جهتین کمتر از شش [illegible] درجه که در حد احتراق باشد
کسوف شمس ٩ معلوم است	**خسوف قمر ٩** معلوم است	**کسف خمسه متحیره ٩** معلوم است
جرم با نظر نحس ٩ یعنی در جرم قمر با طلوع کوکب بود اتصال قمر با طلوع نامه نحس باشد	**برج هبوط ٨** یعنی مقابل شرف کوکب	**رجعت ٨** و این خاصه خمسه متحیره است
تحت الشعاع ٨ یعنی بودن میان کوکب و آفتاب بقدر نصف جرمین باشد و این دلیل خفای امور	**طریقه محترقه ٨** و این خاصه قمر است و طریقه آفتاب سه درجه عقرب و طریقه قمر دوازده درجه میزان	**انحطاط فلک ٨** و این خاصه سفلیین و قرب است به دوایر فلک آفتاب باشد
جزو مقدم و جزو ربع او یعنی موضع آفتاب جزو اجتماع یا استقبال مقدم باشد یا در تربیع جزو مرکور این مقامات [illegible]	**تغریب علوی ٧** پیش از احتراق یعنی آفتاب از درجه بود	**تشریق سفلی ٧** قرار احتراق یعنی درجه بعد از آفتاب باشد

تتمه جدول معرفت مراتب ضعف کواکب سبعه سیاره

عرض داشتن ٧ یعنی کوکب از منطقه دور باشد	**استقبال فلک ٧** یعنی در درجه هفتم او تا دهم از طالع	**درجه رابع ٧** معلوم
بیت ثامن ٧ مشخص	**حضیض حاملی ٧** دلیل افتادن از جهتی باشد	**حضیض تدویری ٧** یعنی کوکب در نیمه زیرین [illegible] باشد از حامل با تدویر
ذوالشعاعین ١٧ یعنی کوکب در رابع کم سازد شعاع هر دو [illegible] یعنی هر دو [illegible] باشد	**انکسار ٧** یعنی کوکبی در وبال یا هبوط [illegible] باشد و با متصل گردد بکوکبی که از جانبین باشد	**بیت ادبار ٧** یعنی کوکب در زایل و ساقط از طالع باشد
مرور بنحس ٧ یعنی مرور بر درجه نحس باشد	**ممازجت نحوس ٧** نظر عداوت	**قطع نور ٧** چون ستاره خواهد که نظر [illegible] کند ستاره دیگر از او [illegible] نور ستاره اول قطع گردد
منع نور ٧ آن است که ستاره در برج [illegible] باشد [illegible] از برج [illegible] خروج [illegible] در برج دیگر [illegible] ستاره نور [illegible] بعد از اتصال [illegible]	**انتکاث ٧** یعنی کوکب [illegible] خواهد که [illegible] ستاره [illegible] منصرف [illegible] گردد [illegible] مستقیم [illegible] اتصال تمام نکند	**اعتراض ٧** یعنی کوکبی [illegible] در میان [illegible] باشد و [illegible] ستاره [illegible] آن برج [illegible]

[illegible]

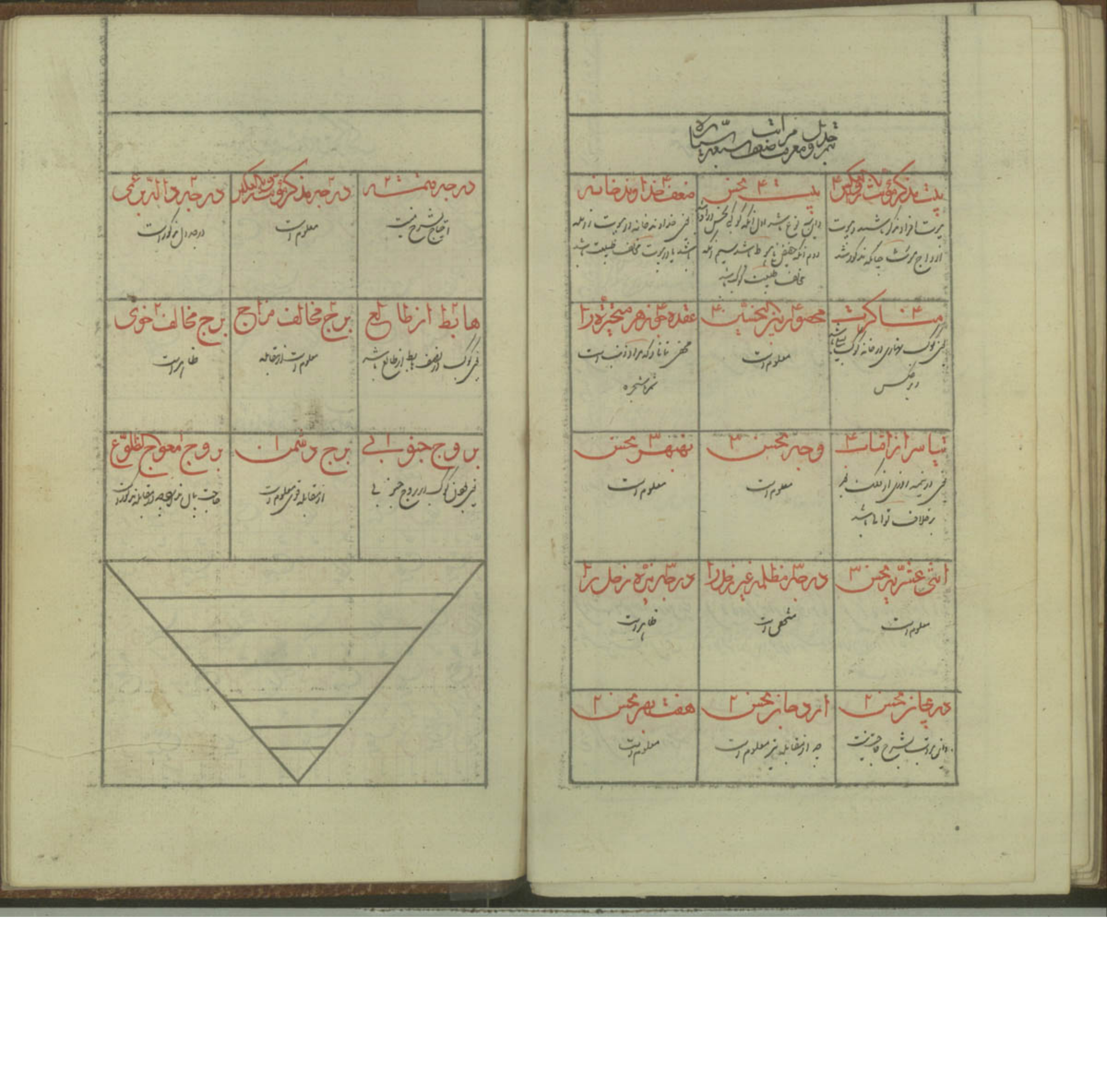
تتمه جدول معرفت مراتب ضعف سبعه سیاره

عقده نحس ٧ یعنی خاص نحس است یعنی در عقده باشد	نحوست نیرین ٧ یعنی طلوع نحسین پیش از آفتاب و طلوع قمر پیش از نحسین برین [illegible] منحوس سازند	منیر کوکب ٧ معلوم باشد که زحل مشتری قرار سازند [illegible]
حد نحس ٧ یعنی کوکبی در حد نحسین باشد	درجه تاثیر نحس ٧ یعنی تقویم کوکب موافق قمر یا طالع تاثیر نحس باشد	درجه سهم طالع [illegible]
اقامت رجعت ٤ یعنی برابر اوقات رجوع شود	بطوء سیر ٤ یعنی از سیر وسط کمتر باشد	هبوط حامل ٤ یعنی در نطاق اول و چهارم حامل باشد
هبوط تدویر ٤	هبوط در جنوب ٤ یعنی وقتی کوکب جنوبی باشد [illegible]	تحت الارض ٤ یعنی کوکب تحت الارض باشد
بودن زائد و ساقط ٤ معلوم	غربت در مکان ٤ یعنی در آن برج او را هیچ حظ نباشد از قوت و ضعف [illegible]	ربع مدبر ٥ یعنی از طالع ربع رابع و نظیر او

[illegible]

تتمه جدول معرفت مراتب ضعف سبعه سیاره

وزن جنوبی ٥ معلوم است	ناقص النور ٥ نقصان نور معلوم است	ناقص القدر ٥ و آن هر دو قسم بود که کوکب در نطاق اول و چهارم باشد
ناقص العدد ٥ یعنی خانه مقدار [illegible] درجه باشد	ناقص الحساب ٥ یعنی تقویم بحکم او وسط ناقص بود	ناقص السیر ٥ یعنی سیر او ناقص باشد
درجه آبار ٥ در جدول مذکور است	مثلثه دوم نحس ٥ معلوم	تذکیر التانیث ٥ یعنی کوکب مذکر در برج مؤنث باشد و بالعکس
خلاف محل ٥ یعنی کوکب نهاری در روز زیر زمین یا در شب بالای زمین	وحشت ٥ یعنی کوکبی که در برجی آید و بیرون رود و با کوکبی ناظر نشود [illegible]	خلاء السیر ٥ یعنی کوکبی که در آن برج کوکبی نبیند و بیرون رود [illegible] ضعف ناتوان باشد
زائل عن ساقط ٤ یعنی کوکبی در خانه سیم و نهم باشد	بیت الترح ٤ و آن بیت مقابل فرح باشد	بیت الضعف ٤ و این مقابل بیت قوی باشد



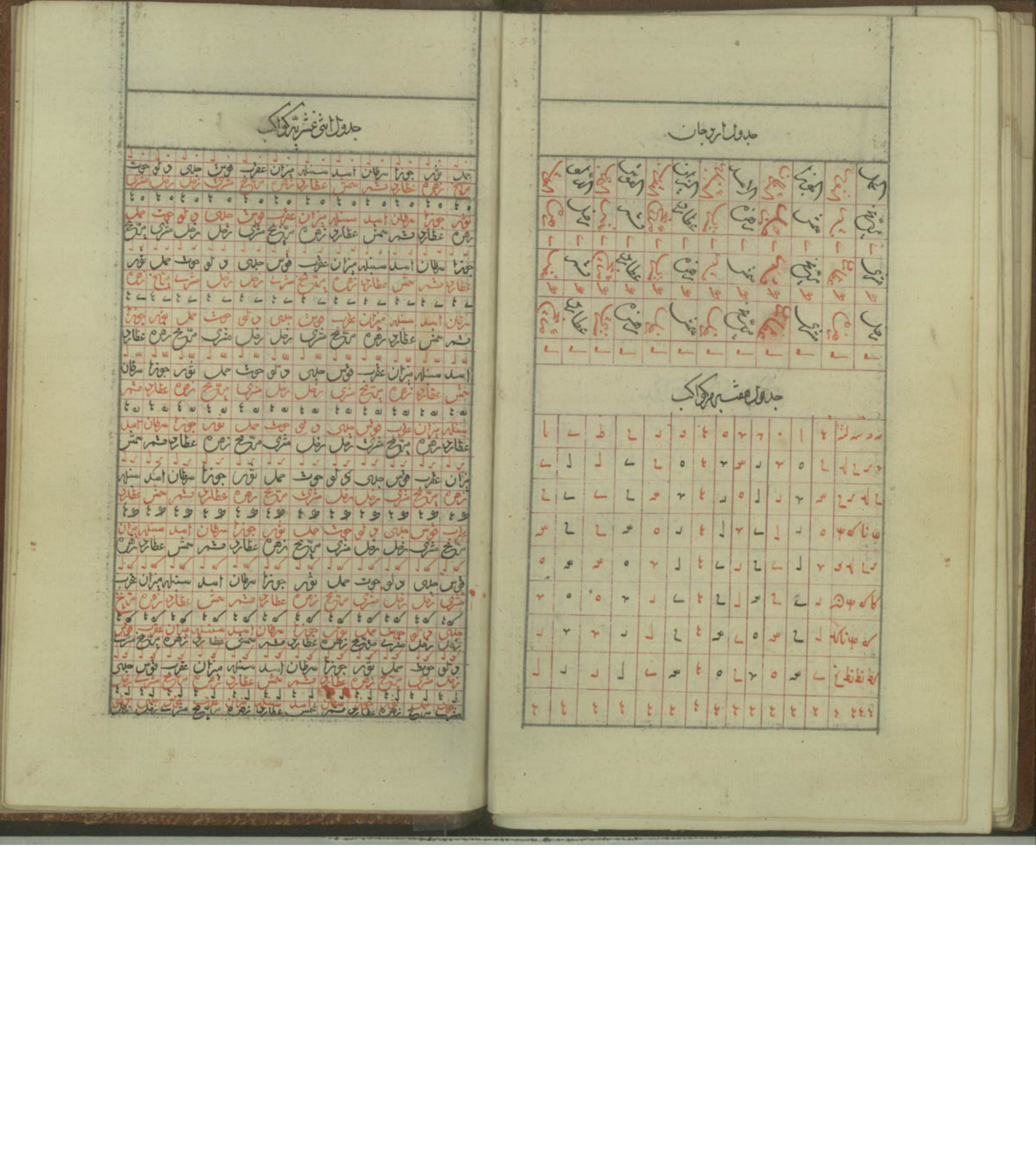
جدول مراتب ... و معرفت ضعف ستاره

پیشتر ذکر نحوست کواکب ۴ یعنی تا افراد مذکور باشد در حوت از ازدواج [illegible] جایگاه مذکور شده	بیت نحس ۴ و این نوع باشد اول آنکه کوکب نحس [illegible] دوم آنکه [illegible] باشد سیم آنکه مخالف طبیعت کوکب باشد	[illegible] ضد اوج خانه ۴ یعنی ضد او در خانه او در حوت از جمله باشد یا در حوت مخالف طبیعت باشد
مشاکرت ۴ یعنی کوکب [illegible] در خانه کوکب [illegible] باشد در عکس	محصور [illegible] نحسین ۴ معلوم است	عقده [illegible] ۲ [illegible] که مراد ذنب است [illegible]
تیاسر از آفتاب ۴ یعنی در نیمه [illegible] از فلک بر خلاف توالی باشد	وجه نحس ۳ معلوم است	نهبهر نحس ۳ معلوم است
اثنی عشریه نحس ۳ معلوم است	درجه مظلمه [illegible] ۲ مشخص است	درجه [illegible] زحل ۲ ظاهر است
درجه چاه نحس ۲ و این [illegible] شرح [illegible]	اردهار نحس ۲ چه از مقابله نیز معلوم است	هفت بهر نحس ۲ معلوم است

درجه [illegible] ۲ احتیاج شرح نیست	درجه مذکر [illegible] ۲ معلوم است	درجه [illegible] ۲ در صدر [illegible] مذکور است
هابط از طالع ۲ یعنی کوکب در نصف هابط از طالع باشد	برج مخالف مزاج ۲ معلوم است از مقابله	برج مخالف خوی ۲ ظاهر است
بروج جنوبی ۱ یعنی [illegible] کوکب در بروج جنوبی	برج دشمن ۱ از مقابله [illegible] معلوم است	بروج معوج الطلوع ۱ [illegible]



جدول معرفت وجوه کواکب
جدول معرفت حدود



جدول اثنی عشریه کواکب

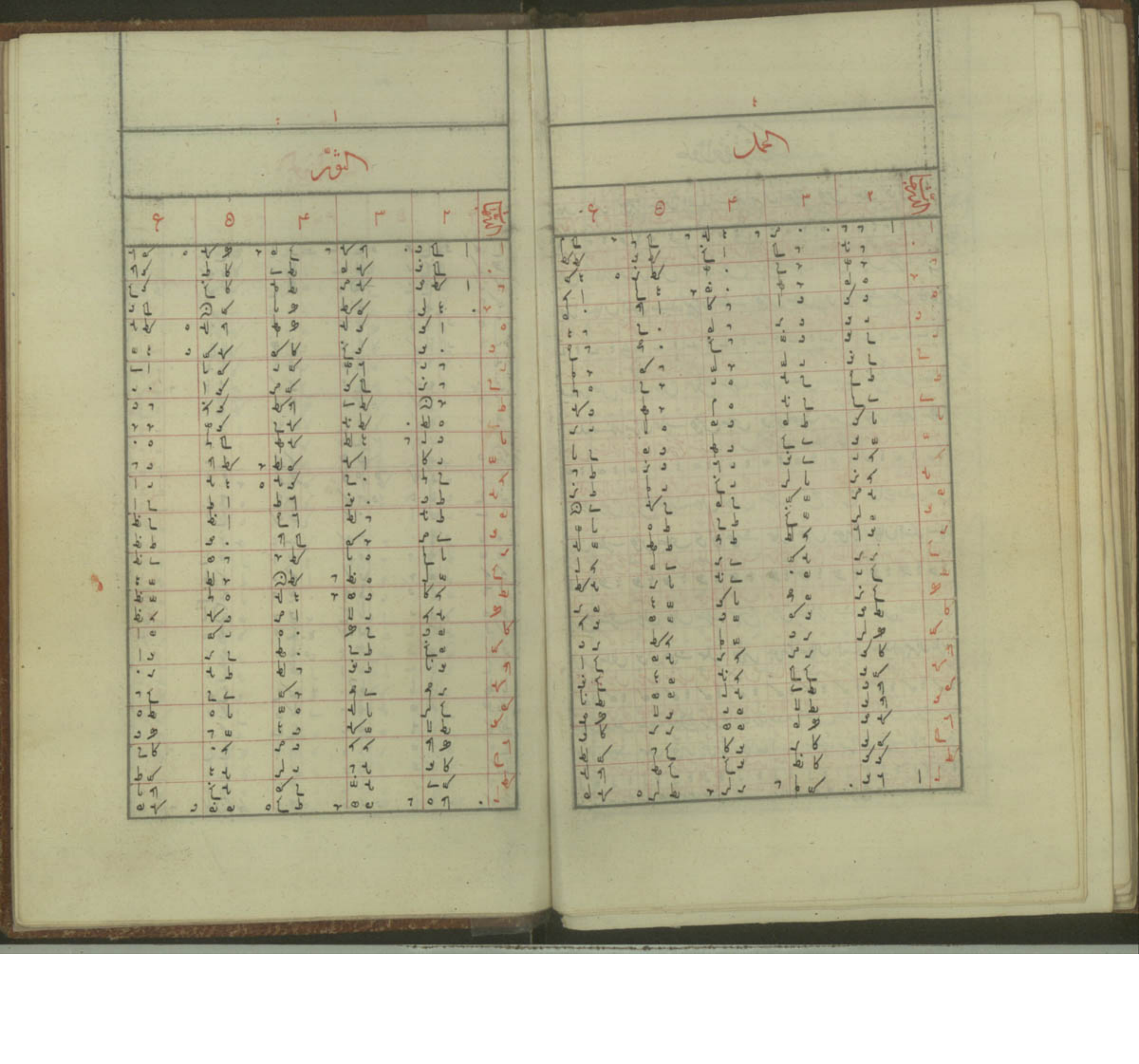
حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل
زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ
جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور
عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا
قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان
شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد
عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس
میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله
زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان
مریخ	مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره
قوس	جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب
مشتری	زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جدی	دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس
زحل	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری
دلو	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی
زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو
مشتری	مریخ	زهره	عطارد	قمر	شمس	عطارد	زهره	مریخ	مشتری	زحل	زحل

جدول ارجحان

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مشتری	[illegible]	شمس	[illegible]	زهره	[illegible]	عطارد	[illegible]	شمس	[illegible]	زحل	[illegible]
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
مریخ	[illegible]	مشتری	[illegible]	شمس	[illegible]	زهره	[illegible]	عطارد	[illegible]	شمس	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زحل	[illegible]	مشتری	[illegible]	مریخ	[illegible]	شمس	[illegible]	زهره	[illegible]	عطارد	[illegible]
ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب

جدول هفتبهر کواکب

[illegible]	۴	ا	٠	٦	۲	٥	۴	د	د	ح	ط	ب	ا
[illegible]	ح	ه	۲	د	س	۲	۴	ه	ح	ب	ل	ل	ب
[illegible]	س	۲	د	ل	ه	د	۴	۲	ع	ل	ب	ب	ح
[illegible]	ه	د	ل	ب	۲	ل	۴	د	ه	ع	ح	ح	س
[illegible]	۲	ل	ب	ح	د	ب	۴	ل	۲	ه	ع	ع	ه
[illegible]	د	ب	ح	ع	ل	ح	۴	ب	د	۲	ه	ه	۲
[illegible]	ل	ح	س	ه	ب	ع	۴	ح	ل	د	۲	۲	د
[illegible]	ب	ع	ه	۲	ح	ه	۴	س	ب	ل	د	د	ل
[illegible]	۲	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۲

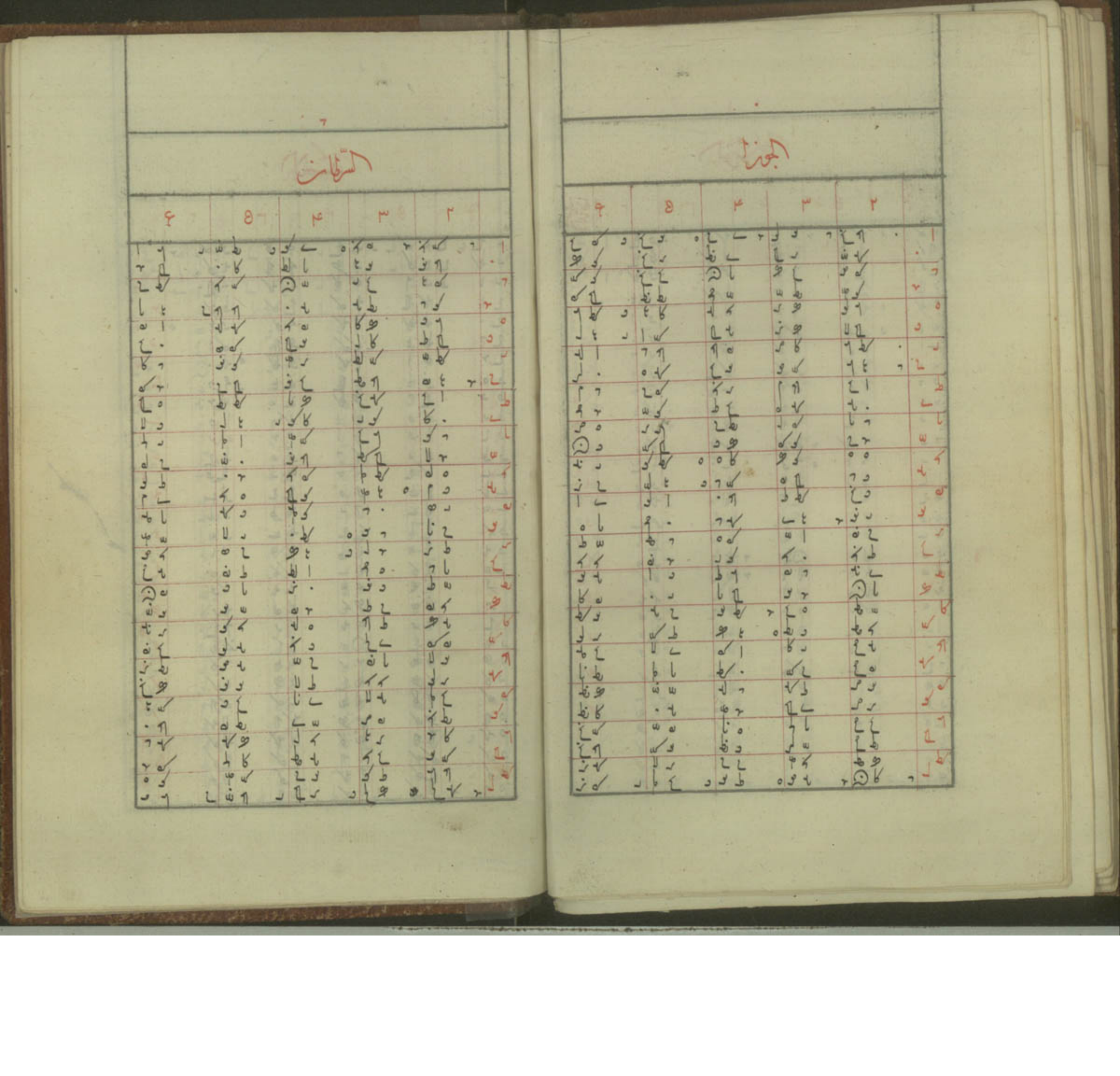


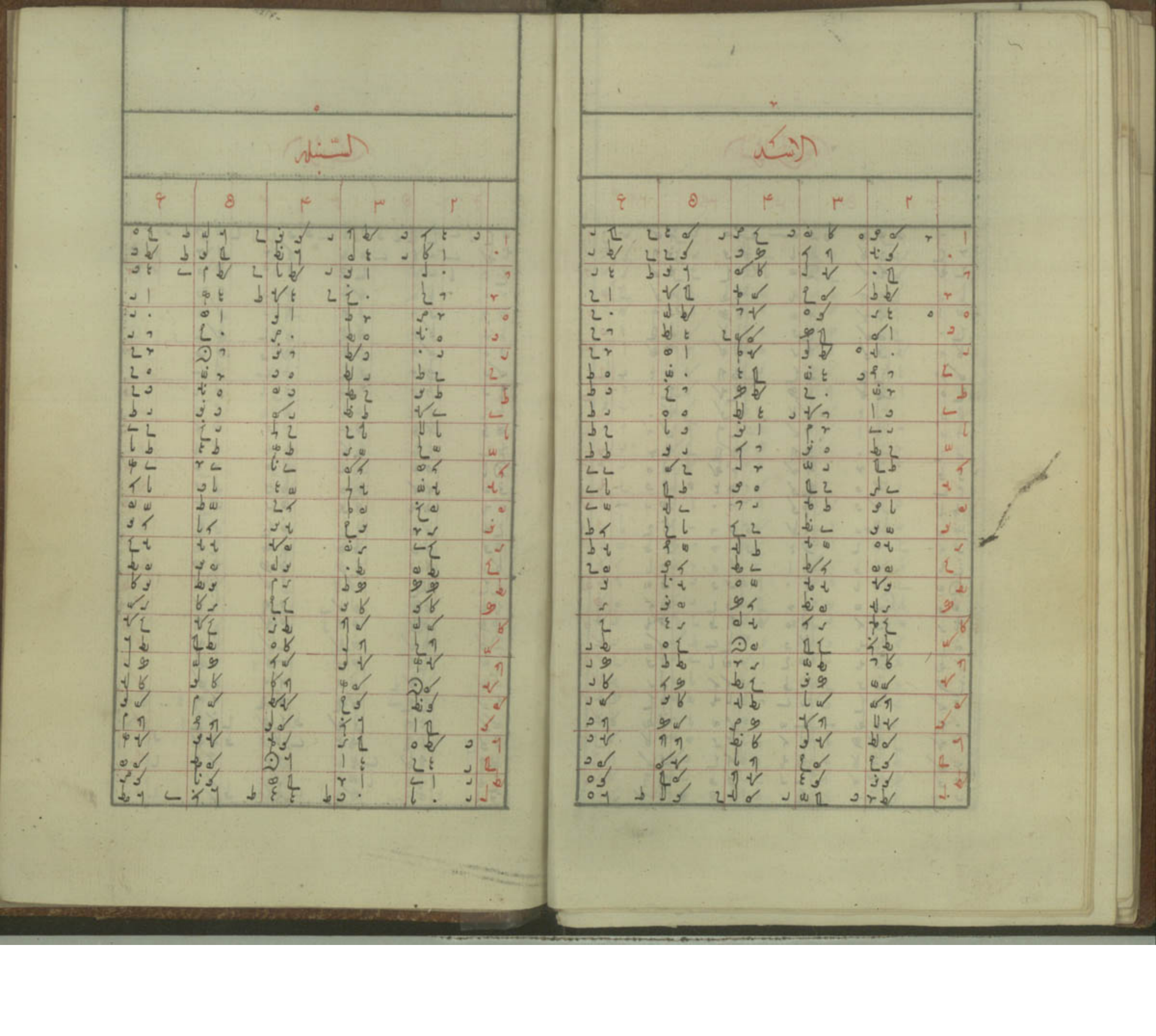
الثور

	٢	٣	٤	٥	٦

الحمل

	٢	٣	٤	٥	٦


السرطان
الجوزا

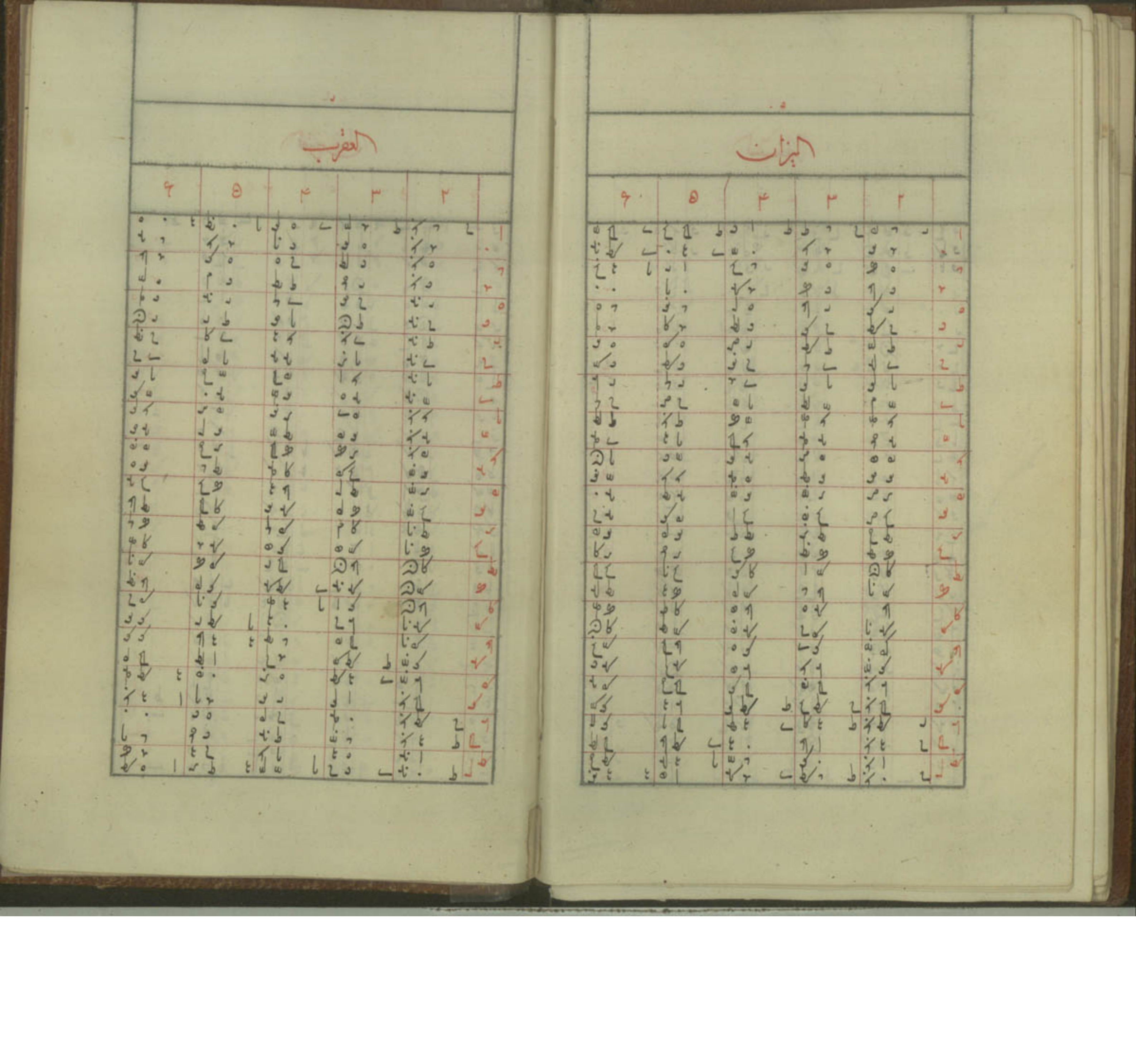


السنبلة

٦	٥	٤	٣	٢	

الاسد

٦	٥	٤	٣	٢	

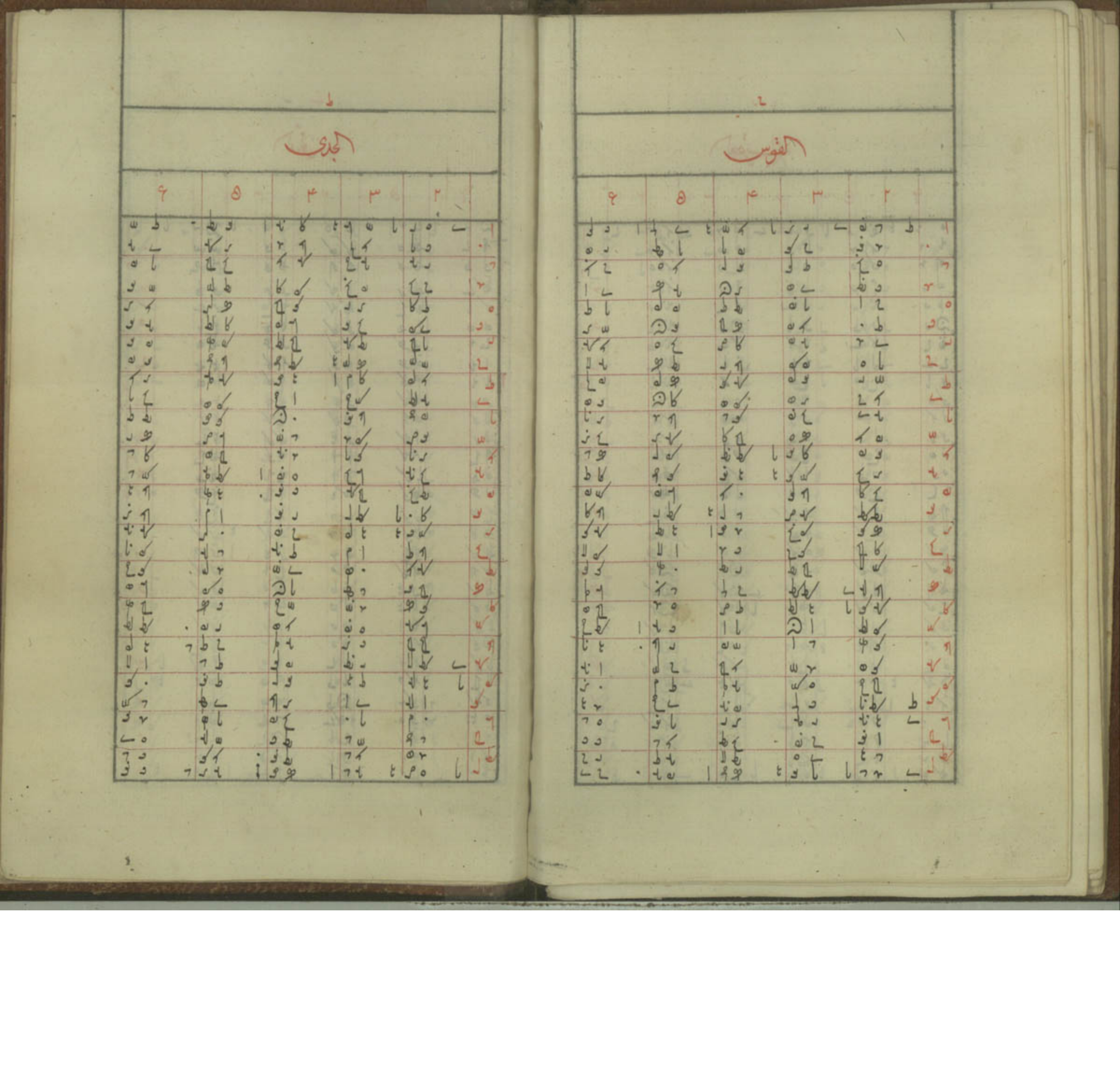


العقرب

٦	٥	٤	٣	٢	

الميزان

٦	٥	٤	٣	٢	



ح

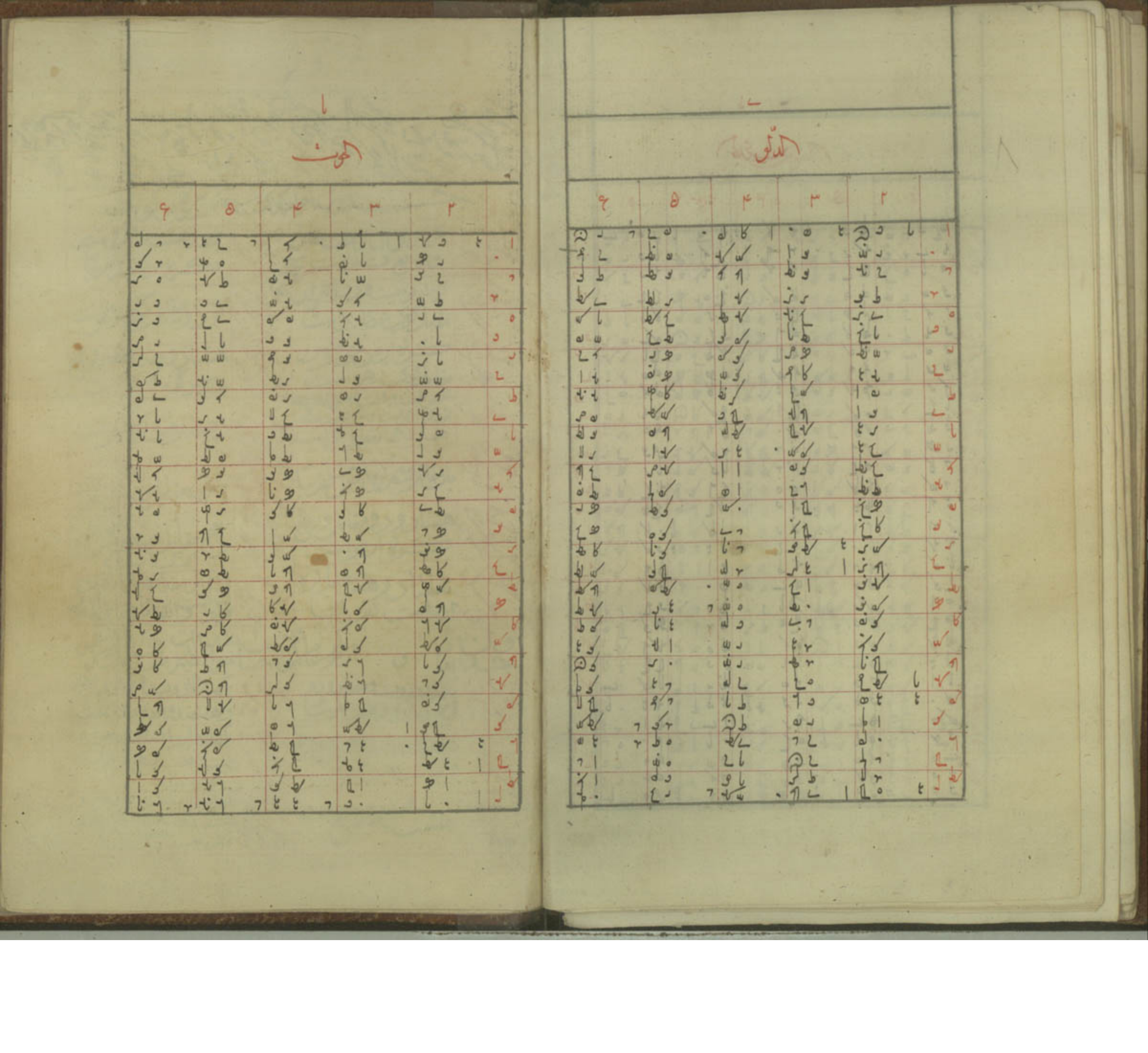
القوس

	٢	٣	٤	٥	٦
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

ط

الجدي

	٢	٣	٤	٥	٦
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



الحوت

٦	٥	٤	٣	٢	

الدلو

٦	٥	٤	٣	٢	



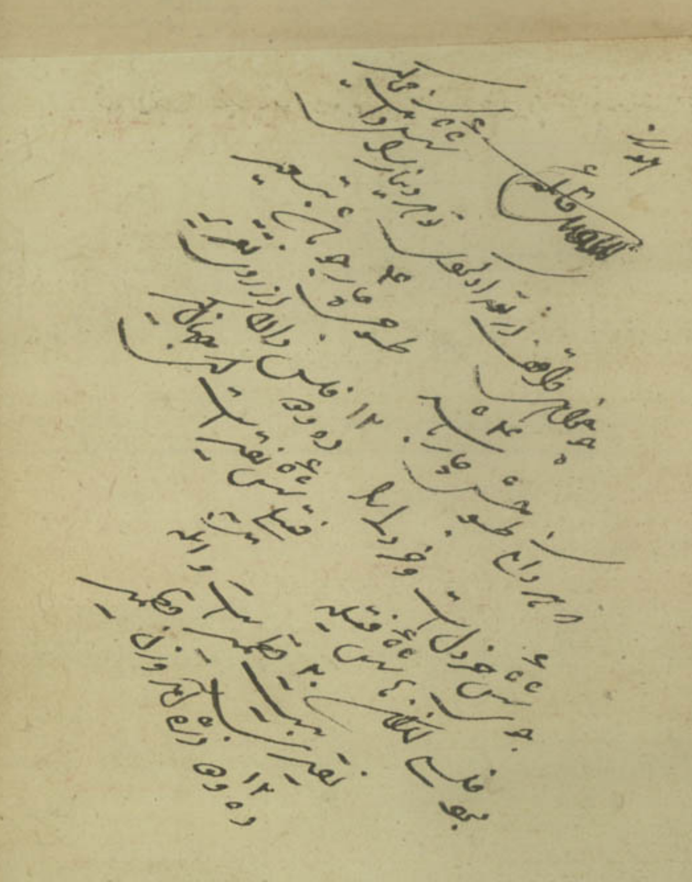
جدول اجرام کواکب سبعهٔ سیاره و ثوابت			
جرم قمر	کرهٔ ارض سی و هفت مقابل و ربع قمر است	[illegible]	نود و هشت مقابل و سدس کرهٔ ارض است تقریبا
جرم عطارد	کرهٔ ارض بیست و دو هزار مقابل کوکب عطارد است	[illegible]	نود و سه مقابل کرهٔ ارض است
جرم زهره	کرهٔ ارض سی و سه مقابل کوکب زهره است	[illegible]	هشتاد و هفت مقابل و پنج سدس کرهٔ ارض است
جرم شمس	شمس یکصد و شصت و شش مقابل و سه ثمن کرهٔ ارض است و شش هزار و ششصد چهل و چهار مقابل قمر است	[illegible]	ده مقابل و ثلث کرهٔ ارض است
جرم مریخ	یک مقابل و نیم کرهٔ ارض است تقریبا	[illegible]	پانزده مقابل و نیم کرهٔ ارض است
جرم مشتری	هشتاد و دو مقابل و ربع کرهٔ ارض است	[illegible]	پنج مقابل و سدس کرهٔ ارض است
جرم زحل	هفتاد و هفت مقابل کرهٔ ارض است تقریبا	[illegible]	و از این مقدار هر یک از ثوابت را نتوان دانست والله اعلم بحقایق الامور
جدول ابعاد و ازمنه از مرکز عالم تا فوق حساب خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمة			
نصف قطر ارض	یکهزار و دویست و هفتاد و دو فرسخ و سه ربع فرسخ است تقریبا	[illegible]	یکهزار و دویست و پنجاه و چهار هزار و هفتصد و نود و دو فرسخ است
قطر ارض	دو هزار و پانصد و چهل و پنج فرسخ و نیم است تقریبا	[illegible]	یکهزار هزار و پانصد و چهل هزار و بیست و هفت فرسخ و نیم است تخمینا
محیط ارض	هشت هزار فرسخ است	[illegible]	یکهزار هزار و ششصد و سه هزار و ششصد و شصت و پنج فرسخ تقریبا

مساحت ارض	بیست هزار هزار و سیصد و شصت هزار فرسخست	[illegible]	یکصد و بیست و هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج فرسخست تخمیناً
مساحت سطح ربع مسکون	پنج هزار هزار و نود هزار فرسخست	[illegible]	شش هزار هزار و سیصد و شصت و چهار هزار هزار و ششصد و شصت فرسخست تخمیناً
[illegible]	سه هزار هزار و هفتصد و شصت و پنجهزار و چهارصد و بیست فرسخست	[illegible]	یازده هزار هزار و یکصد و بیست و پنجهزار و ششصد و پنجاه و پنج هزار فرسخست تخمیناً
[illegible]	چهل و دو هزار و دویست و هفتاد و هشت فرسخ و نیم است تقریباً	[illegible]	نه هزار هزار و پانصد و بیست و یکهزار و نهصد و نود فرسخست تخمیناً
[illegible]	شصت و یکهزار و هفتصد و هفتاد و یک فرسخست تقریباً	[illegible]	چهارده هزار هزار و ششصد و سی و شش هزار و هشتصد و نود و هشت فرسخ و نیم است تخمیناً
[illegible]	هشتاد و یکهزار و ششصد و شصت و چهار فرسخست تقریباً	[illegible]	هیجده هزار هزار و یکصد و چهل و هشت هزار و یکصد و چهل و دو فرسخست
ثخن فلک قمر	سی و نه هزار و سیصد و هشتاد و شش فرسخست تقریباً	[illegible]	هفت هزار هزار فرسخ و بیست و دو هزار فرسخ و چهارصد و هشتاد و هفت فرسخست تخمیناً
[illegible]	یکصد و پنجاه و یک هزار و ششصد و سی و یک فرسخست تقریباً	[illegible]	بیست و یکهزار هزار و هفتصد و هفتاد و شش هزار و بیست و پنج فرسخست تقریباً
[illegible]	دویست و بیست و یکهزار و پانصد و نود و هشت فرسخ است تخمیناً	[illegible]	بیست و پنجهزار هزار و سیصد و نود و دو هزار و هفتصد و سی و شش فرسخست تخمیناً
ثخن فلک عطارد	یکصد و سی و نه هزار و هفتصد و سی و چهار فرسخست تخمیناً	[illegible]	هفت هزار هزار و دویست و پنجاه و پنج هزار و هفتصد و شصت و شش فرسخست تخمیناً
[illegible]	هشتصد و چهل و هشت هزار و نهصد و نود و چهار فرسخست	[illegible]	بیست و پنج هزار هزار و چهارصد و پنجهزار و یکصد و نود و هشت فرسخست تقریباً
[illegible]	سیصد و چهل و یکهزار و نود و هفت فرسخست تخمیناً بیشتر میانه بعد اقرب و اوسط زهره معلوم میشود	[illegible]	دوازده هزار و دویست و شصت و دو فرسخست تقریباً
[illegible]	یکهزار هزار و چهارصد و هفتاد و شش هزار و سیصد و نود فرسخست تخمیناً	[illegible]	لا یعلمه الا الله والراسخون فی العلم

اوزان شرعیه

دانق	معرب دانک است بوزن هشت جو متوسط و بمقتضای بعضی روایات دوازده جو متوسط است
قیراط	نصف عشر دینار است که سه جو و نیم بوده باشد تخمیناً
دینار و مثقال شرعی	یک درم و سه سبع درهم است که شصت و نه جو بوده باشد
درهم	شش دانک است که چهل و هشت جو بوده باشد از نقره
اوقیه	در قدیم چهل درهم بوده است و در این ازمنه و شهرها طباده درهم و پنج سبع درهم است که تخمیناً پانصد و پانزده جو بوده باشد
رطل عراقی	بنابر مشهور یکصد و سی درهم و بنابر قول علامه در تحریر یکصد و بیست و هشت درهم و چهار سبع درهم است
رطل مدنی	یک مقابل و نصف رطل عراقی است که یکصد و نود و پنج درهم بوده باشد
رطل مکی	دو مقابل رطل عراقی است که دویست و شصت درهم بوده باشد
مد	بنابر مشهور دو رطل و ربع رطل عراقی است و بنابر قول احمد بن ابی نصر بن نطی یک رطل و ربع رطل است
صاع	چهار مد است
وسق	شصت صاع است
نصاب غلات	پنج وسق است که سیصد صاع بوده باشد
اول نصاب طلا	بیست دینار است
اول نصاب نقره	دویست درهم است
کر	هزار و دویست رطل عراقی است
[illegible]	یک صاع است
مهر السنة	پانصد درهم از نقره است





اوزان طبیّه کبار		اوزان طبیّه صغار	
مراد از مطلق آن رطل عراقی یعنی بغدادی است که نود مثقال و یک صد و بیست و هشت درهم و چهار سبع درهم که دوازده اوقیه باشد	رطل	وزن دو دانه خردل صحرائی است	ارزه
		دو ارزه است	شعیره
		یکجز و از چهل و هشت جز درهم است که دو شعیر و چهار ارزه باشد	حبه
		از نقره دو حبه است که چهار شعیره یعنی هشت ارزه و از طلا دو حبه و نیم که پنج شعیره یعنی ده ارزه بوده باشد	طسوج
دو رطل است که بوزن طلا یک صد و هشتاد مثقال و بوزن نقره دویست و پنجاه و هفت درهم و سبع درهم است	من	از نقره دو طسوج و از طلا دو طسوج و نیم که بیست ارزه باشد	قیراط
یکصد و شصت مثقال است	[illegible]	معرب دانگ است و از نقره دو قیراط است که سی و دو ارزه بوده باشد و از طلا سه قیراط و یک حبه	دانق
یکهزار و دویست مثقال است و از من سه هزار گویند که پانزده عباسی باشد	[illegible]	در قدیم هشت دانگ بوده است و در زمان جدید شش دانگ است که دوازده قیراط و بیست و چهار طسوج و چهل و هشت حبه و نود و شش شعیره و یک صد و نود و دو ارزه است	درهم تام
یکهزار و دویست و هشتاد مثقال است و از او من شانزده عباسی گویند	[illegible]		
ششصد مثقال است	[illegible]		
ششصد و چهل مثقال است	[illegible]		
دو هزار و پانصد و شصت مثقال است	[illegible]		
هشت یک من شاهی است	[illegible]	که از او درهم طبی گویند سه ربع مثقال صیرفی است	درهم ناقص
بیست و پنج منا است	[illegible]	درهم تام جدید است که نود و شش شعیره بوده باشد	مثقال شرعی
یک من و هفت ثمن منا است	[illegible]	یک درهم ناقص و سه سبع درهم است و آن شش دانگ است که دویست و چهل ارزه و یکصد و بیست شعیره و شصت حبه و بیست و چهار طسوج و بیست قیراط باشد	مثقال صیرفی
سی و شش منا است	[illegible]		
سیصد درهم است تقریبا	[illegible]		
نزد اهل خراسان پانزده مثقال است بسنگ سه هزار و شانزده مثقال است بسنگ شانزده عباسی	[illegible]	سه مثقال صیرفی و خمس آن که سیصد و هفت شعیره و خمس شعیره بوده باشد	[illegible]

لحى الله هذا الدهر من شر سائس

عصافير تروى وتظمى قشاعمه

ثبت سنگ قشلاق که بخط محمد باقر خان
(که بر روی دهانه)

الله تعالی شأنه — چون تابنده پروردگار جهان و داور زمین و زمان رای اعلیحضرت شاهنشاه
ایران و شهریار کیهان ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه را چنین قرار گرفت که در ولایت کردستان
بدعتهای قدیم مرتفع شود که هرکس از مال و عیال خود محظوظ گردد و ستمزدگان از ایادی تعدی آسوده و مطمئن
دست بدعا برآرند فنشر کما نشر فحمهها عودا [illegible] تا قرعه فال بنام نامی نواب اشرف والا
شاهزاده والاتبار عم معظم خسرو نامدار معتمدالدوله القاهره فرهاد میرزا دام اجلاله و اقباله
از دربار معدلت مدار باین صوب مأمور گردید در پنجم ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۸۴ وارد سنندج شده و در اوایل
ذی حجه بسوی مریوان گرو در آن حدود حسن سلطان اورامانی را با اخوان او مصطفی بیک و بهرام بیک
که سالها در آن کوهستان اسباب ظلم و خرابی و زیان و جان اهل آن کوهستان را فراهم نمودند با ستعدادی وافر
کثیر شکست [illegible] چون توانم جای اقدام کرد نیز اینان خود گرفتار شده از فضل الهی در اندک زمانی نظم کامل در این
صفحات پیدا شد و سربازخانه محکمی در شهر بنا نهاد و فوج ظفرنمون در آنجا اقامت و قطاع الطریق طوایف که سالها
عادت در این کار داشتند سر بربقه طاعت درآوردند و نوقعان چند ساله بوطن خود
برگشته و این سال عرضه شد که عرفه ایران آسایش و جان تاریخ در امنیت از غضب و
ارزانی و راحت و شادمانی نعم الایام و [illegible] دعای وجود شهریار جهان مشغول اند و این بنده
درگاه محمد ادیب عبدالکریم خان ابن الحاج محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی این وقایع را در این سنگ نقش نمود

۱۲۸۵ — [illegible] ۴ شهر رجب ۱۲۸۵

ثبت سنگ پیر عمر که بخط محمد باقر خان

بسم الله تعالی العزیز و در دخله کانی شش چون تابنده تأییدات حضرت پروردگار بعض مساعی
اعلیحضرت شاهنشاه تاجدار شهریار جم اقتدار ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه و سلطانه باعث انتظام
ولایت کردستان تعلق گرفت تا بدعتهای ناپسندیده را رفع و رعایا و برایا در رفاه حال و مختار بر عیال و
مال خود باشند عم معظم خورشید بارگاه اشرف والا ذوالحسب الباهر والنسب الطاهر معتمدالدوله
القاهره فرهاد میرزا دام جلاله را بتقدیم این خدمت کریم و از دربار معدلت مدار بمأموریت تعظیم و [illegible]
قلب الناظرین ظهیر الحظی فرای ذات فضله [illegible] در پنجم ذی القعده الحرام سنه ۱۲۸۴ به سنندج وارد و اوایل
ذی حجه بجانب مریوان حرکت و از آنجا حسن سلطان اورامانی با مصطفی بیک و بهرام بیک اخوانش که مدتها در آن
کوهسار و سکنه کانی عصیان برافراشته قتل و جان را حصن حصین خود ساخته بوده و دست تعدی و تطاول
بر همه اهل آن کوهستان ممتد میداشتند با ستعدادی زیاد که بیست شاق جزا قطاع الطریق بودند که سنها در جوار این دره گرد و برادرانش
مشغول آمدند در اندک زمانی آن صفحات را نظم کامل شامل و عشایر و معارف که تنها در رعایا و سکنه آن صفحات اجماعا بنشستند
سر بربقه اطاعت و انقیاد گذاشت و قطاع الطریق از هر فریق خود وکلی و سکونت شدند و نوقعان چند ساله بمنتهای خاطر
باوطان خود برگشته و در شهر بنای سربازخانه محکم را گذاشت و فوج ظفرنمون را اکثر ارسالست و این سال عرفه حال
تاریخ است موفور اگر تاریخ آن سال کفیه و الحمد لله [illegible] دعای دوام دولت ابد آیت شاهنشاه دین پناه از زبان
کهنه و [illegible] امامزاده و [illegible] التعظیم پیر عمر این بنده معتقد این وقایع را در این سنگ نقش نمود [illegible] محمد باقر خان
ابن الحاج محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی ۴ شهر رجب ۱۲۸۵

ثبت سنگ مسجد دارالاحسان

الملک سنه ۱۲۸۶ در سنه ۱۲۸۶ که رای اعلیحضرت شاهنشاه اعظم ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه بر نقض قلعه مریوان قرار گرفت

حسب الامر نواب شاهزاده معتمدالدوله فرهاد میرزا حکمران کردستان بنده درگاه راجی میرزا فرج‌الله مستوفی اولکای اتمام

قلعه را مایه خرابی ارکان فخر سید بر انهدام آن کمر همت نواب والا بجهت قلعه و دو دسته سرباز و قنقول برای سرکشی قلعه روانه

شدند شب ۲ محرم سنه ۱۲۸۶ در منزل الحمد لله مقصد این امر که از همراهی و ... بقصد قتل شاهزاده هم قسم شده ... مع الطلوع عقبه

برادری نواب والا نجفقلی و معاونه که بکمال کسی نیز ... واقع شد همراهان تاب مقاومت نیاورده جمعی کشته و باقی منهزم گشته

و وجود مسعود شاهزاده در آن عرصه خطرناک بلامانع بسنندج معاودت نمود و بانجام این عمل مصمم شد بعرض مقدس حضور همایون

بعزت ملوکانه ... وجه آن از دربار همایون ... اشرار مأمور شد که بصوابدید نواب شاهزاده دوازده هزار

نامه نواب معظم در ... حاجی سعدالملک را با دو فوج خمسه و فوج ظفر کردستان با تفنگچی و سوار مریوان که چهار هزار

انداز بودند با دو عراده توپ با قورخانه کامل بطرف شامیان و اعتمادالسلطنه و میرک خان سرتیپ را با فوج ... و قشار از روی

دو عراده توپ با تفنگچی الکای ... و دو هزار سوار که سه هزار تیر انداز بودند بطرف منصوره روانه ... و آن ... مکان ...

دادند و تحریک خارج ... دفعه بمقاتله و جنگ پیش آمدند و به یک پس رفتند ... اعلیحضرت شاهنشاهی ...

شاهزاده قشون طرف منصوره ... ربیع الثانی از دریای مریوان ... آتش ... قشون طرف شامیان شب ...

ربیع الثانی ... که عروج آن جبال ... و از طرفین آتش جنگ اشتعال ...

... قشون ظفر مآب ... منصور و مظفر ...

وا ... ظاهر گشت و در این حصن حصین قلعه مریوان ... شاهنشاه جهان ... شاهزاده

کامران ... و بنای قلعه ...

ایران ... سعدالدوله ... شاه جهان ... که ...

سرایج ... کی ... که ...

که ... خدا خواست که این ... وین بنده ...

ثبت رقم تکیف دارالاحسان

حکم والای ... اگر چه در قصبه سنندج کردستان ... قصبات و ... ممالک محروسه ایران

رجهی ... که باصطلاح کهنی ... از هر خانه ... و عادت ... که ...

و معتبرین و اصناف از ... ولی تکلیف شاق و تحمیل ... بار دوش ...

و هر فقیری که صاحب ... را بهای ... و دیگری ...

و عجز ... تا حکم ... حضرت ...

... عظمت ... که ... علایم جور و اعتساف ... و اعلام عدل و انصاف

افراشته گردد در رمضان المبارک ۱۲۸۴ که ... تاریخ ... هر قدر ...

گردد ... شاهنشاه جم جاه ... روحی و روح العالمین فداه السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار

خلدالله ملکه و سلطانه ... سرکار والد ... مأمور شدیم ...

تأییدات ربانی و ... توفیقات ... که خواست خدا ...

تغییر وضع و تبدیل ... تعلق گرفت که ما را ... و به امور ...

... قرون ... حکام ...

آبروی ... جور و حیف ... و ...

گردد و بعضی ... و توفیقه چنانچه خواست حضرت الله ... اعلیحضرت ظل الله

روحنا فداه بود ... اهتمام کردیم ...

وجروح قلوب سپاهی التیام پذیرفت واین وجه خانه شمار که اقبح آثار و افضح اطوار
بود همت والانهمت بر رفع و ترک آن همه آن بود که فقرا و ضعفا هم از این بلیه الیمه شوند
و در ایمنیت عوایق و موانع چند حاجب چهره مطلوب بود تا در سنه دراکه بال فرخنده
فال پیشت سی سعادت دلیلی که گوهری نور و سلطانی در شب عید غدیر میسر شد و عید دین
ظاهری و معنوی مقترن گشت بعید غدیر که تاریخ است شکرانه سلامتی وجود مبارک اعلیحضرت
۱۲۸۶
شاهنشاهی ارواحنا فداه این وجه را که صد هزار تومان از بابت نقد تومان متجاوز ماخوذ می‌گشت
بمعافی ابدی برقرار داشتیم که از هذه السنه و ما بعدها اسم خانه شماری بکلی منسوخ و متروک
گردد و در حال و استقبال قاعده ناصیه ملوک گردد و مجدد این امر شنیع و تجدید این رسم
فظیع را باعث ارذل و نکال سرمدی محول نمودیم و این رقم عنبرشیم مطاع صادر شد که بر روی
منابر گوش زد خاص و عام شود مرجب ازدیاد دعاگویی وجود مسعود مبارک اعلیحضرت شاهنشاه
اسلام پناه گردد مقرر آنکه مباشرین جدید سنه وجه خانه شمار شهرها از این سنه
و ما بعدها بمعافی ابدی برقرار دانند و بهیچ وجه از مسلمانان و غیره و یهود و نصاری مطالبه
ننمایند و هرکس بعد از این هم در قصبه تبیخ خانه لب آرد از این تحسین معاف و مسلم است
و نیز مقرر فرمودیم مضمون حکم محکم را در سنگ رخام ثبت و در مسجد دارالخلافه ضبط نمایند

که بمرور دهور و اعوام مندرس و منطمس نگردد حسب المقرر مرتب داشته
در عهده شناسند تحریراً فی شهر ذی الحجه الحرام ۱۲۸۶

ثبت وقایع تاریخی معلوم در قلعه ملکم ۱۲۸۸

از آنجا که رای همایون اعلیحضرت شاهنشاه جم‌جاه السلطان بن السلطان ناصر الدنیا والدین ناصرالدین شاه قاجار

خلد الله ملکه برای قرار گرفت که در سرحد ایران که معبر حشم و محل فتنه و فساد و ترکمان و عشایر بعد

قلعه ساخته شود که محل تحصن رعایا اهالی ایران مانند دیگر بلدان در مهد امن و امان باشند و مدتها

بعهده مرحوم امان الله خان والی مقرر شد و حکمرانی کردستان را گرفته و قلعه از خشت و خاک بنا نهاد

و در عوض یک سال خرابی و انهدام یافت که اکنون خاکریز قلعه جدیده شده و این کارها تمام نرسید و آنچه

منظور خاطر مهر مظاهر اعلیحضرت شاهنشاهی بود صورت نیافت و ویرانی ملک دراز دیار و مشقت اهل ایران

در اشتداد اثر تا اینکه ایالت و ولایت کردستان بعهده کفایت و عهده کفالت و حسن سیاست و عزم

و رایت عم معظم سلطانی نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده اعظم معتمد الدوله العلیه فرهاد میرزا

دام اجلاله مفوض شد در اواخر محرم سنه ۱۲۸۶ که سال عفو تاریخ است تمهید این بنا حکم عالی صادر شد

و این بنده درگاه را با حاکم قلعه مأمور فرمودند که با سنگ و آهک با تمام رسانم مقارن این حال

تحریک خارجی و دواعی که قصد ایشان برکندن قلعه بود او راهی پیدا ده طغیان و عصیان که گذشته

و در خرابی این ملک سعی و کوشش کردند از در بعد تعداد لشکری جرار با سران سپاه بتدبیر آنها مأمور

گردید و انقلاب زیاد در این بلد روی داد و معهذا الحمد که برکت خدا و اهتمام شاهزاده والا تبار

در مدت شش ماه دیوار قلعه با تمام رسید و وضع اوضاع و تمیز در ساخت که بر هم کس [illegible]

[illegible] داد و در [illegible] شد سال عفو سنه معتمد الدوله عم شاه جهان بچند ماه حصاری چنین بنا کردم

که با بال سر برج او سر زده کیوان بشکست روز جابجا خیال [illegible] که عقل بنده بتمیز او هست حیران

کی خیال که حصن چنین شد آباد کجا گمان که قلعه چنان شد ویران بنده کار چنین بهتر از این نقد خرد

عذار خواست که این هر دو مصرع شد آن و در سال ۱۲۸۷ در رجب هر [illegible] معظم الیه نیز

با تمامی قلعه در جای پناه و [illegible] سر در دروازه ها و طاقها ساخته شد و چون مردم

آنجا دور قلعه رغبت نمودند که خانه بسازند بالضروره عمارت جدید مرسوم باب جلال

و مسجد و حمام ساخته شد و در سال ۱۲۸۸ نیز در رجب هر والا عمارت سربازخانه و آب انبار و

قورخانه و سایر بناهای دیگر با تمام رسید و اکنون [illegible] خانوار بیرون قلعه خانه ساخته سکونت

جسته اند جمعه و جماعت [illegible] و هیچ در کمال [illegible] است دولت قاهره

از [illegible] مملکت [illegible] که دست تعدی خارج و داخل از سر آنها کوتاه شده از جان و

مال و عیال آنها که [illegible] و ویرانه که [illegible] نان گندم ندیده بودند و دیگر کال [illegible]

[illegible] و [illegible] اکنون [illegible] برای عرض اظهار [illegible] گندم [illegible] و [illegible]

[illegible] وضع [illegible] اشتغال دارند و چند دهکده در این مدت قلعه آباد گشته و

امید است انشاء الله از فضل [illegible] خلق جهان آفرین و همت شاهنشاه باد او

و این و اهتمام شاهزاده [illegible] رنگ [illegible] والله الحق و انا العبد

کمترین عبدالکریم خان بن الحاج محمد علی خان صدر اعظم اصفهانی غفرالله لهما کتبت

فی سنه ۱۲۸۸

جمله

مرتبه تکمه بدر کردن از ابتدای دیوار

ضلع اطول پنجاه

۳۳ ذرع

تکمه ذرع از رضه پنجاه پنجاه

ضلع اقصر ۲۱ ذرع

مردرو

تکمه با پنجاه

۱۳۲ ذرع

عرض دیوار تکمه

از پایه ۳ ذرع [illegible]

از بالا ۲ ذرع [illegible]

ارتفاع دیوار اطراف

[illegible] آن

۵ ذرع [illegible]

از اطراف [illegible]

۲ ذرع

[illegible] جهان پناه [illegible] جهان پناه

[illegible]

ارتفاع [illegible]

۱۰۹۵



